



واکاوی جایگاه کنگره و اختیارات آن در نظام سیاسی ایالات متحده آمریکا

امیررضا محمودی، عباس تقوایی، محدثه قوامی‌پور سرشکه

چالش‌های حضور جوامع مدنی در فرایند دادرسی کیفری در ایران

انسبه سلیمی، علی دادخواه

تحلیلی بر فروض مسئولیت کیفری ضابطین قضایی با تاکید بر نظریه «مشارکت با فضیلت» در حقوق ایران

هادی مسعودی فر، نفیسه شیرازی

جرم انگاری شکار کودکان و نوجوانان در فضای سایبر در حقوق ایران

حمید عیاده پور، مریم کمائی، داریوش کلانتری

مسئولیت قیم؛ مطالعه تطبیقی نظام حقوقی ایران و فرانسه

اکرم السادات مکی، اسماعیل کشکولیان

عاملیت ژن در جرائم سایبری و تاثیر آن در ارتکاب رفتار مجرمانه با تاکید بر جرم‌شناسی سایبری

سجاد صنعت‌جو، مانده دقیقی، شهرروز دربندی

امکان‌سنجی مشروعیت استبدال مال موقوفه در مذاهب فقهی اسلامی و حقوق موضوعه ایران

الهام طبرسا، محدثه صادقیان لمراسکی

واکاوی در آراء ابن سینا پیرامون زنان و کودکان و مقایسه آن با مفاد کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان

و کنوانسیون حقوق کودک

محمد مهدی داور، ریحانه صادقی

واکاوی چالش‌های اجرایی دستور ضبط وثیقه در شعب اجرای احکام کیفری

اکبر محمودی، ایمان اسفندیار

امکان‌سنجی دفاع مشروع از طریق حملات سایبری

صالح غلام‌حیدری

چالش‌های حکمرانی مبتنی بر توسعه پایدار در نظام بودجه ریزی ایران

محمد مهدی رضوانی فر، زهرا سلیمی

ساخت دولتی در خدمت زنان: ادغام جنسیت در دولت‌سازی پساناقشه

مرجان مرادی

سلاح‌های جنگ، ابزار عدالت: استفاده از هوش مصنوعی در مرحله تحقیقات جرایم بین‌المللی

نوید زمانه قدیم، آرام عباسپور جلالی

نقش و اهمیت دیوان عدالت اداری در تضمین حقوق فردی

زهرا معاریان



## Building a State that Works for Women: Integrating Gender into post-conflict State Building

## ساخت دولتی در خدمت زنان: ادغام جنسیت در دولت‌سازی پسمانقشه

کلر کاستیلیجو

دانشیار ارشد سیاست و حکومت‌داری

Clare Castillejo

Senior Research Associate Politics and Governance

مرجان مرادی

دانشجوی کارشناسی‌ارشد حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

Marjan Moradi

Master's student in Public Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

marjan.moraadi@gmail.com

<http://orcid.org/0009-0003-7440-5537>

### Abstract

The need to establish a new state in post-conflict and unstable contexts is essential after overcoming that period. These contexts usually cannot create a new state on their own and require financial and non-financial support from organizations and institutions, both domestic and often foreign. However, the approaches of these supporters to state-building projects, lack any gender analysis. While the relationship between the state and citizens is weak in most cases, this is more evident when it comes to women citizens. Therefore, this process can provide a new opportunity to reconsider power patterns and political systems to include women and other marginalized groups. This article presents findings from a research project by FRIDE ODI that examines the impact of state-building on women's citizenship. The project includes research in 5 post-conflict countries: Burundi, Guatemala, Kosovo, Sierra Leone, and Sudan. The project addresses three main questions: What role do women play in state-building? How do state-building processes affect women's political participation? How do state-building processes affect women's rights? The research findings have shown that post-conflict contexts provide new opportunities for women's mobilization. However, their ability to influence the state-building process is limited due to structural barriers and the opposition of societal elites. It seems that gender inequality is inherently linked to political issues such as power balance. Therefore, it is important for supporters to consider gender as a fundamentally political issue.

**Keywords:** State Building, Gender, Political Agenda, Post-conflicts Context.

### چکیده

نیاز به ساختن دولتی جدید، در محیط‌هایی که درگیر جنگ و نابه‌سامانی بوده، پس از پشت‌سر گذاشتن آن دوره، امری ضروری است. معمولاً این محیط‌های پسمانقشه، به خودی خود، قادر به ساخت دولتی جدید نیستند و نیاز به حمایت‌های مالی و غیرمالی سازمان‌ها و نهادهای داخلی و اغلب خارجی دارند. اما رویکردهای حمایت‌کنندگان مذکور از پروژه‌های دولت‌سازی فاقد هرگونه تحلیل جنسیتی است. درحالی‌که ارتباط بین دولت و شهروندان در اکثر شرایط ضعیف است، این امر در مورد شهروندان زن مشهودتر است. بنابراین فرایند مذکور می‌تواند فرصتی جدید در راستای بازنگری در الگوهای قدرت و نظام‌های سیاسی جهت گنجاندن زنان و سایر گروه‌های محروم در آن‌ها ارائه کند. این پژوهش یافته‌هایی از یک پروژه تحقیقاتی که تأثیر دولت‌سازی بر شهروندی زنان را بررسی می‌کند، ارائه می‌دهد. پروژه مذکور تحقیقات در پنج کشور پسمانقشه یعنی بوروندی، گواتمالا، کوزوو، سیرالئون و سودان را شامل می‌شود. این پروژه به طرح سه سؤال اصلی پرداخته است: زنان چه نقشی در دولت‌سازی دارند؟ چگونه فرایندهای دولت‌سازی بر مشارکت سیاسی زنان تأثیر می‌گذارد؟ و چگونه فرایندهای دولت‌سازی بر حقوق زنان تأثیر می‌گذارد؟ یافته‌های پژوهش نشان داده‌اند که محیط پسمانقشه فرصت‌های جدیدی برای بسیج زنان فراهم می‌کند. با این حال، شایستگی آن‌ها برای تأثیرگذاری بر فرایند دولت‌سازی هم به دلیل موانع ساختاری و هم به دلیل مخالفت نخبگان جامعه با آن‌ها، محدود است. به نظر می‌رسد که در این زمینه‌ها نابرابری جنسیتی ذاتاً با مسائل سیاسی از جمله مسئله توازن قدرت مرتبط باشد. بنابراین اهمیت دارد که حامیان به جنسیت به‌عنوان یک موضوع اساساً سیاسی توجه کنند.

**واژگان کلیدی:** دولت‌سازی، جنسیت، حل‌وفصل سیاسی، زمینه پسمانقشه.

Received: 2024/04/12 - Review: 2024/06/24 - Accepted: 2024/08/04

دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۱/۱۴ - پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۴/۰۴ - پذیرش نهایی مقاله: ۱۴۰۳/۰۵/۱۴

ارجاع:

کاستیلیخو، کلر؛ (۱۴۰۳)، ساخت دولتی در خدمت زنان: ادغام جنسیت در دولت‌سازی پساناقشه، ترجمه مرجان مرادی، تمدن حقوقی، شماره ۲۰.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s) , with publication rights granted to Legal Civilization. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>) , which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



CC BY-NC-SA



### پیشگفتار مترجم

دولت، پدیده‌ای پیچیده اما ضروری برای حیات هر کشور و حکومت است که بدون وجود آن مردم، نه واجد وصف شهروندی بلکه صرفاً توده‌ای از افراد هستند که هیچ وابستگی به یکدیگر ندارند. ضرورت وجودی دولت نه تنها در ارتباط آن با شهروندان بلکه در ارتباط با جامعه، سیاست، تاریخ و غیر آن قابل بحث است. هر بستر و جامعه‌ای برای بقا و ادامه حیات نیاز به دولتی دارد که هم‌گام با تغییرات و مسائل روز و هم‌ساز با الگوهای بین‌المللی باشد. بنابراین صرف وجود دولت کفایت نمی‌کند، بلکه دولتی شایسته است که با در نظر گرفتن تغییرات جامعه و سطح فکر و آگاهی شهروندان و البته با نگاهی همه‌جانبه به تغییرات الگوی بین‌المللی از دولت، در درون جامعه بازتولید شود. از طرفی کشورها همیشه در شرایط صلح و آرامش به سر نمی‌برند و گاه درگیر انواع جنگ‌ها و درگیری‌ها و نابه‌سامانی‌های داخلی یا خارجی می‌شوند. با این حال، ضرورت وجودی دولت در تمام این شرایط و بسترها محسوس است. اما آنچه در این فضاها ناآرامی مهم‌تر است تشکیل دولتی جدید در ایام صلح و پس از پشت‌سرگذاشتن دوران ناآرامی است؛ دولتی که مطابق با تغییرات پس از مناقشه باشد.

معمولاً محیط پساناقشه فاقد ظرفیت و صلاحیت برای تشکیل دولتی جدید در چهارچوب حکمرانی خود است و نیاز به حمایت مالی و غیرمالی نهادها، ارگان‌ها، سازمان‌های داخلی و بین‌المللی دارد. سازمان‌های بین‌المللی نیز بر طبق موازین حقوق بشر و اصول صلح و دموکراسی غالباً به‌صورت داوطلبانه

به اعطای کمک‌های مالی و غیرمالی نیز به این کشورها برای ساخت دولت می‌پردازند. اما گاهی در اعطای حمایت و کمک این افراد چالش‌هایی وجود دارد. از جمله این چالش‌ها اعمال فشار برای پیروی از خط فکری حامیان است، درحالی‌که پروژه دولت‌سازی فرایندی درون‌زا است که از تعامل متقابل دولت و جامعه ناشی می‌گردد. بنابراین لازمه دولت‌سازی در این محیط‌ها توجه به بستر و شرایط تاریخی، فکری و فرهنگی شهروندان و البته توجه به استانداردهای بین‌المللی است.

یکی از چالش‌های پروژه دولت‌سازی عدم توجه به مسائل جنسیتی است. طبیعتاً نیمی از هر جامعه زنان آن هستند و قطعاً این نیمی از جامعه در شکل دادن به دولت جدید نقش به‌سزایی دارند. اما فضای فکری و فرهنگ کشور درگیر مناقشه اصولاً این موقعیت را به زنان جهت ابراز وجود در فرایند دولت‌سازی نمی‌دهد و آن‌ها ترجیح می‌دهند فرایند مذکور، با کمک‌های مالی و غیرمالی حامیان توسط نخبگان جامعه پساناقشه (که معمولاً مردها هستند) اداره گردد. از طرفی اگر فضایی به زنان جهت اعمال صلاحیت‌ها به‌صورت رسمی داده شود (مثلاً با اعطای سهمیه) مقامات عرفی جامعه، کدخدایان و طرفداران سنتی آن‌ها با این اعطای ظرفیت رسمی مخالفت می‌ورزند و شاید حتی درصدد قیام علیه منورالفکران و تکفیر آن‌ها برآیند.

اما آنچه حائز اهمیت است دادن ظرفیت به زنان با کمک حامیان و همچنین بالا بردن سطح آگاهی و صلاحیت زنان در راستای اعمال وظایف شان، به‌رغم مخالفت‌ها است. ساخت دولتی جدید، نیازمند تغییر دیدگاه نسبت به مسائل سیاسی، نقش‌های مدیریتی و اموری از این حیث است و طبیعتاً با انکار نقش زنان در حوزه‌های فوق، این مهم محقق نخواهد شد. فلذا تلاش برای بالا بردن سطح مشارکت سیاسی زنان و ظرفیت‌سازی در راستای اعمال قدرت و سیاست‌گذاری در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اموری مهم در فرایند دولت‌سازی تلقی می‌شوند.

## مقدمه

حمایت از دولت‌سازی به الگوی قالب جهت مشارکت بین‌المللی در محیط‌های پساناقشه تبدیل شده است. OECD DAC دولت‌سازی را «فرایندی درون‌زا در جهت افزایش صلاحیت‌ها، نهادها و مشروعیت دولت که توسط روابط متقابل دولت و جامعه هدایت می‌شود» توصیف می‌کند. همچنین نقش بازیگران بین‌المللی را به‌عنوان «حمایت‌گر و تسهیل‌کننده فرایندهای سیاسی و نهادی که می‌توانند پایه‌های یک

دولت و جامعه سرپا شده پس از مناقشه را تقویت کنند» تشخیص می‌دهد (OECD DAC, 2008). در حال حاضر رویکردهای حامیان مالی (پروژه دولت‌سازی در این فضاها پس از مناقشه) نسبت به دولت‌سازی فاقد هرگونه تحلیل جنسیتی اساسی است.<sup>۱</sup> آن‌ها با دانسته‌های موجود در مورد ارتباط زنان با دولت درگیر نشده‌اند؛ دانسته‌هایی بررسی کرده‌اند که چگونه فرایندهای دولت‌سازی بر زنان و مردان تأثیر متفاوتی می‌گذارند یا چگونه زنان می‌توانند در شکل دادن به برنامه کار دولت‌سازی مشارکت کنند. درحالی‌که ارتباط بین دولت و شهروندان در اکثر شرایط آسیب‌پذیر و ضعیف است، این امر در مورد شهروندان زن مشهودتر است. در بسیاری از شرایط آسیب‌پذیر، زنان دسترسی بسیار محدودی به نهادهای دولتی دارند و ارتباط آن‌ها با این نهادها اغلب توسط خانواده، جامعه یا نهادهای متعارف و مرسوم محقق می‌شود<sup>۲</sup> (Goetz, 2007) و (Kabeer, 2005) و (Robins et al, 2008) و (Mukhopadhyay & Singh, 2007). فرایندهای شدت یافته دولت‌سازی که به دنبال پایان منازعه می‌آیند، اساساً می‌توانند روابط قدرت، فرایندهای سیاسی و ارتباط میان دولت و شهروندان را متحول کنند. بنابراین آن‌ها فرصتی جهت ایجاد دولتی پاسخگو به زنان ارائه می‌دهند. با این حال، از آنجایی که مسائل جنسیتی به طور ناقص و ناکافی مورد توجه حامیان دولت‌سازی قرار می‌گیرند، این فرصت‌ها اغلب از دست می‌روند.

این پژوهش یافته‌های کلیدی از یک پروژه تحقیقاتی مشترک تأثیر دولت‌سازی بر شهروندی زنان را بررسی می‌کند، ارائه می‌دهد. این پروژه در پاسخ به شکاف‌های موجود در فرایند فعلی دولت‌سازی توسعه یافته است. از یک سو، الگوهای نظری دولت‌سازی در سطحی انتزاعی و مجمل تبیین می‌شوند که روابط قدرت جنسیتی را ناچیز جلوه می‌دهند (Fritz & Menocal, 2007) و (Clingendael Institute, 2009) و (Ghani, Lockhart & Carnahan, 2005) و (Jones, Chandran et al, 2008). مثلاً آن‌ها تمایل دارند تا ارتباط میان دولت، نخبگان و یک جامعه منسجم را الگوپردازی کنند بدون آن که بدانند چه کسی نماینده هر گروه است، چه کسی در مذاکرات میان دولت و جامعه شرکت می‌کند و انتظارات و خواسته‌های چه کسی در این مذاکرات مطرح می‌شود. از طرف دیگر اگرچه سیاست‌های حامیان مالی بر این نکته تأکید می‌کنند که فرایند دولت‌سازی باید یک فرایند فراگیر باشد اما در مورد چگونگی حصول

۱. این گزارش از اصطلاح «حامیان» برای اشاره به طیفی از بازیگران بین‌المللی دو جانبه و چندجانبه استفاده می‌کند که از دولت‌سازی در زمینه‌های شکننده حمایت می‌کنند.

۲. یک مجموعه قوی از تحقیقات در مورد شهروندی زنان وجود دارد، اگرچه این پژوهش‌ها بر زمینه‌های شکننده متمرکز نیستند.

آن و به‌ویژه گنجاندن زنان در آن ابهام دارند (DFID, 2010).

این پروژه تحقیقات در پنج کشور پسمناقشه یعنی برونودی، گواتمالا، کوزوو، سیرالئون و سودان را شامل می‌شود. این پروژه به طرح این سه سؤال اصلی پرداخته‌است: زنان چه نقشی در دولت‌سازی دارند؟، چگونه فرایندهای دولت‌سازی بر مشارکت سیاسی زنان تأثیر می‌گذارند؟ و چگونه فرایندهای دولت‌سازی بر حقوق زنان تأثیر می‌گذارند؟<sup>۳</sup> یافته‌های پژوهش نشان داده‌اند که محیط پسمناقشه فرصت‌های جدیدی برای بسیج زنان فراهم می‌کند. با این حال، شایستگی آن‌ها برای تأثیرگذاری بر فرایند دولت‌سازی هم به دلیل موانع ساختاری و هم به دلیل مخالفت نخبگان جامعه با آن‌ها، محدود است. درحالی که زنان از نظر برابری دستاوردهای مهمی را به ارمغان آورده‌اند، تغییر در الگوی رسمی قدرت و تخصیص منابع بسیار دشوارتر بوده است. به نظر می‌رسد که در این زمینه‌ها نابرابری جنسیتی ذاتاً با حل و فصل سیاسی<sup>۴</sup> از جمله توازن قدرت میان مقامات رسمی و عرفی مرتبط است. بنابراین اهمیت دارد که حامیان مالی به جنسیت به‌عنوان یک موضوع اساساً سیاسی توجه کنند.

## ۱- مشارکت زنان در سیاست‌های دولت‌سازی

دولت‌سازی پسمناقشه یک فرایند ذاتاً سیاسی است. این فرایند می‌تواند شامل توزیع مجدد قدرت و همچنین ایجاد اشکال جدیدی از حکمرانی سیاسی باشد. بنابراین فرایند مذکور می‌تواند فرصتی جدید در راستای بازنگری در الگوهای قدرت و نظام‌های سیاسی جهت گنجاندن زنان و سایر گروه‌های محروم در آن‌ها ارائه کند. این بخش به بررسی چگونگی مشارکت زنان در مذاکرات سیاسی دربارهٔ ماهیت دولت پسمناقشه می‌پردازد. همچنین این سؤال را مطرح می‌کند که تا چه حدی آن‌ها می‌توانند در نظام‌های حکمرانی سیاسی جدیدی که ظهور می‌کنند مشارکت داشته باشند و چگونه حامیان مالی می‌توانند سیاست‌های پسمناقشه را که برای زنان کارآمد است، ترویج کنند.

۳. این پژوهش در هر کشور شامل پنج مرحله بود. اول- تحلیل زمینه‌ای از دستور کار فعلی دولت‌سازی و چالش‌های شهروندی زنان در داخل کشور. دوم- شناسایی برخی از فرایندهای دولت‌سازی به‌عنوان حوزه‌های متمرکز برای تحقیق. سوم- پژوهش میدانی در مورد پیامدهای جنسیتی این فرایندهای دولت‌سازی (از طریق مصاحبه و بحث‌های گروهی متمرکز با انواع ذی‌نفعان در سطح بین‌المللی، ملی و محلی). چهارم- کارگاه ملی برای ذی‌نفعان برای به اشتراک گذاشتن و بحث در مورد یافته‌ها. پنجم- تهیه گزارشات کشوری.

## ۱-۱- بازنگری در حل و فصل سیاسی

الگوهای دولت‌سازی حل و فصل سیاسی را در مرکز دولت‌سازی قرار می‌دهند. OECD حل و فصل سیاسی را این‌گونه تعریف می‌کند: «توافق (اصولاً در میان نخبگان) در مورد «قوانین بازی»<sup>۵</sup>، توزیع قدرت و فرایندهای سیاسی که از طریق آن‌ها دولت و جامعه به یکدیگر متصل می‌شوند» (OECD DAC, 2010). از آنجایی که حل و فصل سیاسی به نحو مؤثری چهارچوبی را برای دولت‌سازی تعیین می‌کند، اگر قرار باشد منجر به ساخت دولتی شود که برای زنان سودمند است، گنجاندن منافع زنان در حل و فصل‌های سیاسی، امری اساسی است. علاوه بر این از آنجایی که فرایندهای صلح اغلب فرصتی مجزا جهت مذاکره مجدد در حل و فصل سیاسی فراهم می‌کنند، مزایای مشارکت کامل زنان در فرایندهای مذکور غیرقابل چشم‌پوشی است.<sup>۶</sup>

در بوروندی، سیرالئون، کوزو و سودان زنان تا حد زیادی از مذاکرات مربوط به حل و فصل سیاسی پسمانقشه کنار گذاشته شده‌اند. فرایندهای رسمی همچون تهیه پیش‌نویس توافقنامه‌های صلح و قوانین اساسی و همچنین مذاکرات غیررسمی قدرت توسط نخبگان مذکوری که در برابر درخواست زنان مبنی به مشارکت در آن فرایندها مقاومت می‌کردند، کنترل می‌شدند. حتی در شرایطی که زنان نقش‌های سیاسی مهمی را به‌عنوان فعالان صلح در سیرالئون یا به‌عنوان نیروهای شورشی در جنوب سودان ایفاء می‌کردند<sup>۷</sup>، در حل و فصل سیاسی به حاشیه رانده شدند. این تجربه بیرون رانده شدن از حیات عمومی و بازگشت به نقش‌های سنتی، پس از پایان مناقشات برای زنان تجربه‌ای مشترک است (Itto, 2006) و (Lyytikainen, 2009).

رویکردهای حامیان مالی نسبت به مشارکت زنان در مذاکرات مرتبط با حل و فصل سیاسی متناقض به نظر می‌رسد. الگوهای دولت‌سازی حامیان مالی این نکته را پذیرفته‌اند که مذاکره درباره حل و فصل‌های

### 5. Rules of the game.

۶. مهم است در نظر داشته باشیم که فرایندهای صلح ممکن است به قوانین بازی رسمی جدید منجر شود، درحالی که قوانین غیررسمی که تخصیص قدرت و منابع را تعریف می‌کنند، بدون تغییر باقی می‌مانند. این امر مشکلات خاصی را برای زنانی ایجاد می‌کند که ممکن است سطوح بالایی از مشارکت رسمی و برابری را بدون هیچ‌گونه تأثیر واقعی تجربه کنند.

۷. در سودان، زنان قادر به شرکت در مذاکرات بر سر توافقنامه صلح جامع و یا فرایندهای تدوین قانون اساسی نبودند. اگرچه زنان نقش‌های سیاسی بیشتری را به‌عنوان مبارز در SLPA به عهده گرفته بودند، پس از آغاز مذاکرات صلح، از این فرایندهای سیاسی کنار گذاشته شدند و صرفاً به‌عنوان «قربانیان» منفعل درگیری معرفی شدند. در سیرالئون خواسته‌های زنان برای گنجاندن منافع سیاسی آن‌ها در اصلاحات قانون اساسی توسط رهبران مرد مسدود شد.

سیاسی اولیه توسط نخبگان انجام خواهد شد اما بر اهمیت گسترش حل و فصل‌های سیاسی جهت فراگیرتر شدن تأکید می‌کند<sup>۸</sup> (DFID, 2010). با این حال این مسئله با تعهدات بین‌المللی در ذیل قطعنامه شماره ۱۳۲۵ شورای امنیت سازمان ملل متحد مبنی بر «مشارکت برابر و کامل زنان در تمامی اقدامات برای حفظ و ارتقای صلح و امنیت و نیاز به افزایش نقش آن‌ها در تصمیم‌سازی در ارتباط با پیشگیری و حل تعارض» در تضاد است.<sup>۹</sup> از آنجایی که فرایندهای دولت‌سازی درون‌زا هستند، توانایی حامیان مالی جهت تأثیرگذاری بر کسانی که درباره حل و فصل سیاسی مذاکره می‌کنند لاجرم محدود است. با این حال این تناقض منعکس‌کننده معضل گسترده‌تری برای حامیان بین رویکردهای عملگراییانه مبتنی بر قدرت و تعهدات بین‌المللی هنجاری است. در مواجهه با این معضل، حامیان مالی باید در شناسایی فرصت‌های مشارکت استراتژیک‌تر عمل کنند. در غیر این صورت در معرض خطر از دست رفتن فرصت‌ها جهت گسترش و توسعه حل و فصل سیاسی خواهند بود.<sup>۱۰</sup>

یکی از نمونه‌های فرصت از دست رفته در کوزوو است که در آن به‌رغم لفاظی‌های فراوان، ماموریت سازمان ملل متحد در اجرای قطعنامه شماره ۱۳۲۵ شورای امنیت سازمان ملل متحد آشکارا شکست خورد. این ماموریت مشارکت زنان را در فرایند صلح کوزوو ترویج نمی‌کرد یا در ساختارهای خود به زنان نقش‌های رهبری اعطاء نمی‌کرد. شکست مذکور در شرایطی که نفوذ زیادی داشت منجر به حذف نمایندگی زنان از مذاکرات در مورد پیشنهاد جامع برای حل و فصل وضعیت کوزوو شد. این مسئله نه تنها به این معنا بود که چهارچوب دولت کوزوو بدون مشارکت زنان ایجاد شده، بلکه در میان سازمان‌های جامعه مدنی زنان<sup>۱۱</sup> باعث ایجاد نوعی بی‌اعتمادی عمیق نسبت به جامعه بین‌المللی شده است.

در برخی موارد دستاوردهای رسمی گسترده برای زنان در محیط پس از مناقشه با تغییرات در روابط قدرت همخوانی ندارد. مثلاً در گواتمالا فرایندهای صلح فراگیری منجر به حقوق جامع برای زنان و مجموعه‌ای از نهادها و سیاست‌های دولتی برای ترویج برابری جنسیتی شد. با این حال، به‌رغم این قوانین

۸ مدل‌های دولت‌سازی تأکید می‌کنند که حل و فصل سیاسی در درجه اول بین آن دسته از نخبگانی خواهد بود که قدرتی برای تهدید امنیت دولت دارند، که ناگزیر شامل زنان نمی‌شود. در میان اسناد خط‌مشی حامیان، DFID در مورد نیاز به حرکت از یک حل و فصل سیاسی انحصاری به یک حل و فصل سیاسی فراگیر آشکارتر است.

9. UN Security Council Resolution 1325, adopted 31 October 2000.

۱۰. این مسئله با جزییات بیشتری در بخش نهاد برابری جنسیتی بحث شده است.

11. CSOS



بازی جدید، هیچ تغییری در روابط قدرت در گواتمالا رخ نداده است. ساختارهای جدید برابری جنسیتی از نظر سیاسی به حاشیه رفته و منابع کافی ندارند. حامیان مالی به‌رغم این واقعیت که به‌عنوان «پوششی» برای حل‌وفصل سیاسی اصلاح نشده و انحصاری عمل می‌کنند، به طرز نگران‌کننده‌ای بیشتر بودجه جنسیتی خود را از طریق این مکانیزم‌های ناکارآمد مصرف می‌کنند.

زنان به‌رغم حذف از سمت‌های بالای سیاسی، از بیرون بر حل‌وفصل سیاسی تأثیر گذاشته‌اند. در هر پنج کشور زنان برای به رسمیت شناخته شدن حقوق شان در توافقاتنامه‌های صلح و قانون اساسی و دربارهٔ نظام‌های حکمرانی سیاسی که امکان مشارکت سیاسی زنان را فراهم می‌کند، لابی کرده بودند. مثلاً در سودان شمالی و سودان جنوبی، زنان با موفقیت برای به رسمیت شناخته شدن حقوق شان در هر دو قانون اساسی موقت کمپین کردند. درحالی‌که در کوزوو یک لابی قوی زنان به سهمیه‌های انتخاباتی دست یافت، با این حال در همه این کشورها زنان بسیار کمتر توانسته‌اند بر قوانین بازی غیررسمی تأثیر بگذارند. در بسیاری از موارد این مسئله منجر به این معضل شده است که زنان به‌طور رسمی در نهادهای سیاسی قرار می‌گیرند، درحالی‌که در عمل ناتوان می‌مانند. همچنین نشان می‌دهد که حمایت حامیان مالی از تغییرات رسمی گرچه بسیار مهم است، باید با تلاش‌های بلندمدت برای تغییر روابط قدرت همراه شود.

### ۱-۲- اصلاح نظام‌های حکمرانی سیاسی

حل‌وفصل سیاسی ماهیت حکومت سیاسی و ارتباط دولت و جامعه را تعیین می‌کند. حل‌وفصل‌های سیاسی پسماناقشه اغلب منجر به اصلاح انتخابات و دموکراتیزه کردن آن می‌شود که می‌تواند فرصت‌هایی برای افزایش مشارکت سیاسی زنان فراهم کند<sup>۱۲</sup> (OECD, 2010). به نظر می‌رسد که زنان حتی در مواردی که از مذاکرات اولیه در مورد حل‌وفصل سیاسی کنار گذاشته شده‌اند، در تأثیرگذاری بر فرایندهای اصلاح حکمرانی سیاسی کاملاً موفق بوده‌اند. در برخی موارد حامیان مالی از چنین تلاش‌هایی توسط زنان برای مثال با ترویج نظام‌های سهمیه‌بندی در اصلاحات انتخاباتی حمایت کرده‌اند. با این حال، حامیان مالی تمایل دارند به جای پرداختن به روابط حساس قدرت که زنان را از سیاست‌های عالی حل‌وفصل سیاسی حذف می‌کنند، بر جنبه‌های فنی تر حکمرانی سیاسی تمرکز کنند.

۱۲. به گفته OECD DAC حل‌وفصل سیاسی سه عنصر کلیدی در فرایندهای سیاسی را تعیین می‌کند: مکانیزم‌های پاسخگویی، سطوح مشارکت سیاسی و قوانین مشارکت سیاسی.

در هر پنج کشور زنان برای سهمیه‌های انتخاباتی به‌عنوان بخشی از اصلاحات پساناقشه لابی کردند. در کوزوو، سودان شمالی، سودان جنوبی و بوروندی این کمپین‌ها موفقیت‌آمیز بود و در حال حاضر سهمیه‌هایی وجود دارد.<sup>۱۳</sup> در سیرالئون کمپین سهمیه‌بندی توسط احزاب سیاسی مسدود شد در حالی که در گواتمالا پراکندگی سیاسی مانع از ایجاد ائتلاف‌های مؤثر در این زمینه توسط زنان شده است. به نظر می‌رسد حمایت جامعه بین‌المللی عامل مهمی در موفقیت کمپین‌های سهمیه‌بندی باشد. در بوروندی، کوزوو و سودان شمالی فعالان زن از این که سهمیه‌ها منجر به سیاست‌های جنسیتی نشده است ابراز ناامیدی کردند.<sup>۱۴</sup>

چند دلیل وجود دارد. اولاً، با وجود حضور بیشتر زنان در مجلس، آن‌ها هنوز نقش‌های تصمیم‌گیری در قوه مجریه و یا صندلی در کمیسیون‌های مهم پارلمانی نداشته‌اند. مثلاً در کوزوو که در آن سی درصد سهمیه برای زنان در مجلس ملی وجود دارد، در زمان پژوهش فعلی تنها دو وزیر از هفده وزیر زن بودند.<sup>۱۵</sup>

ثانیاً نمایندگان جدید زن عمدتاً با جامعه مدنی زنان درگیر نشده و از مسائل جنسیتی دفاع نکرده‌اند. این مسئله به این دلیل بر می‌گردد که هم احزاب سیاسی تعمداً به انتخاب کاندیداهای زن محافظه‌کار اجتماعی دست زده‌اند و هم نمایندگان زن در مجلس تمایلی در به چالش کشیدن رهبران احزاب با طرح مسائل جنسیتی ندارند.<sup>۱۶</sup> (Cornwall & Goetz, 2005). این بی‌میلی در میان نمایندگان زن چندان تعجب‌آور نیست. چراکه نظام‌های انتخاباتی فهرستی مورد استفاده در این کشورها، نامزدهای زن را کاملاً برای انتخاب شدن به حمایت حزب وابسته می‌کند. بنابراین آن‌ها بیشتر در مقابل رهبران حزب به جای

۱۳. در کوزوو سهمیه سی درصدی برای زنان در پارلمان کوزوو وجود دارد. در بوروندی سهمیه‌های سی درصدی برای مجالس بالادستی و پایین‌دستی وجود دارد. در سودان شمالی سهمیه سیزده درصدی برای زنان در مجلس ملی وجود دارد. در جنوب سودان سهمیه بیست و پنج درصدی در مجلس قانون‌گذاری وجود دارد.

۱۴. البته غیرممکن است که بدانیم آیا سیاست‌گذاری بدون وجود این همه زن در قوه مقننه از حساسیت جنسیتی کمتری برخوردار می‌بود یا خیر.

۱۵. معمولاً به زنان سرپرستی وزارتتی در مورد مسائل اجتماعی داده می‌شود و معمولاً آن‌ها قادر به رهبری قدرتمندترین وزارتخانه‌ها نیستند.

۱۶. کورنوال و گوتر استدلال می‌کنند که در واقع در بسیاری از زمینه‌ها «پیروزی و حفظ مقام می‌تواند به کم اهمیت جلوه دادن همدردی‌های فمینیستی مشروط باشد».

رای دهندگان باید پاسخگو باشند.<sup>۱۷</sup> به علاوه در سودان شمالی نظام فهرستی زنان به نفع حزب محافظه کار حاکم کنگره ملی<sup>۱۸</sup> به کار برده شد. البته مسائل مربوط به حمایت حزب از نمایندگان و مسئولیت در مقابل رهبران احزاب در مورد نمایندگان مذکر مجلس نیز صدق می کند. با این حال، با توجه به این نکته که مسائل زنان در سیاست به حاشیه رانده شده است، دیگر ساختارهای حمایتی حزب از نمایندگان احزاب از ظهور قهرمانان برابری جنسیتی جلوگیری می کند و با فرض ظهور آنها حمایت خود را از آنان دریغ می دارد. این مسئله عواقب جدی بر مسئولیت دولت نسبت به زنان خواهد داشت.

ثالثاً این نظام‌های سهمیه‌ای بسیار نوپا هستند و ممکن است اثرات سیاسی آنها با گذشت زمان احساس شود. اکنون تعداد کثیری از زنانی که در این کشورها وارد عرصه سیاست می شوند، برای فهم بهتر و عملکرد مؤثر در نهادهای سیاسی، توسعه شبکه‌های ارتباطی و یافتن راه‌حلهایی مبنی بر از بین بردن تبعیض نیاز به زمان دارند. با این حال، همان‌طور که تحقیقات در امریکای لاتین نشان داده‌اند این نکته حائز اهمیت است که زنان منتخب برای مناصب سیاسی لزوماً برنامه سیاسی مشترکی ندارند یا مسائل جنسیتی را در اولویت قرار نمی‌دهند، حتی اگر فرصت انجام آن را داشته باشند (Molyneux, 2003). بنابراین سهمیه‌ها باید به جای مهندسی کردن یک نتیجه سیاسی مشخص، میدان را به زنان جهت شنیده شدن صدای شان اعطاء کرده و در فهم موجود از نقش زنان در سیاست تغییر ایجاد کنند.

### ۱-۳- موانع ساختاری جهت مشارکت سیاسی زنان

در هر پنج کشور زنان با موانع جدی در استفاده بهینه از فرصت‌های جدید جهت مشارکت سیاسی پس از مناقشه روبه‌رو هستند. بسیاری از این موانع با ماهیت خاص سیاست‌های پسامناقشه مرتبط هستند، جایی که چالش‌های سیاسی بسیارند و سیاست مقوله‌ای به شدت شخصی است و با ناامنی و پارتی‌بازی<sup>۱۹</sup> عجین شده است که همه آنها به ضرر قشر زنان هستند (Maley, 2004). علاوه بر آن در شرایط پسامناقشه ممکن است زنان فاقد صلاحیت جهت فعالیت سیاسی باشند<sup>۲۰</sup> و ممکن است زنانی که نقش‌های عمومی را به

۱۷. در سودان شمالی یک لیست تماماً زنانه وجود داشت. در کوزوو یک نظام لیست باز وجود دارد که قدرت را برای کسانی که در رأس لیست نامزدها هستند، که معمولاً رهبران احزاب سیاسی یا همکاران آنها هستند، فراهم می کند.

18. NCP

۱۹. به کارگیری هم‌مسئولان در سمت‌های سیاسی.

۲۰. به‌عنوان مثال، تعدادی از نمایندگان زن در سیرالئون گزارش دادند که نمی‌توانند وظایف نظارتی خود را انجام دهند زیرا

عهده می‌گیرند لکه ننگ آن جامعه به حساب آیند.<sup>۲۱</sup> همچنین اغلب، موانع ساختاری ریشه‌ای در ارتباط با میراث اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مشخص آن جامعه وجود دارد.

در چنین فضایی زور سیاسی امری رایج است. در سیرالئون و گواتمالا زنانی که تلاش می‌کردند در انتخابات شرکت کنند، با خشونت و آزار مواجه شدند. این مسئله در سیرالئون اساساً از سوی نهادهای عرفی<sup>۲۲</sup> که به شدت درگیر سیاست هستند و مشارکت سیاسی زنان را تهدیدی برای نظم مردسالار سنتی می‌دانند نشئت می‌گیرد.<sup>۲۳</sup> واهمه نسبت به شرکت زنان در انتخابات در سیرالئون و گواتمالا نشان می‌دهد که در سه کشور دیگر، وجود سهمیه باعث می‌شود مشارکت زنان در انتخابات برای نامزدهای مرد کم‌تر به چالش کشیده شود.

یکی از چالش‌های اصلی ورود زنان به سیاست در همه کشورها نیاز به ارائه رشوه و بسیج گروه‌های حمایتی به منظور جلب آرا و پشتیبانی سیاسی است. این مسئله به طور جدی به زنان به جهت دسترسی محدود آن‌ها به منابع مالی یا گروه‌های حمایتی آسیب می‌رساند. این امر در شرایطی که سهمیه اعمال می‌شود به‌ویژه در گواتمالا و سیرالئون شدیدتر است.<sup>۲۴</sup> علاوه بر این در نظام‌های سیاسی مختلط همچون سیرالئون و بوروندی رهبران غیررسمی (عرفی) و وابسته به آداب و رسوم نقش مهمی در بسیج آراء دارند و اعتراض آن‌ها به مشارکت سیاسی زنان مانعی جدی ایجاد می‌کند. علاوه بر افزایش قابل توجه تعداد زنان در سیاست که در نتیجه سهمیه‌بندی اتفاق افتاده، به نظر می‌رسد که موانع مشارکت زنان از نظر

---

فرایندهای بودجه‌بندی را درک نمی‌کنند.

۲۱. این امر اگرچه در کوزوو نیز وجود داشت، بیشتر در سیرالئون و گواتمالا مشهود به نظر می‌رسید. دبیر کل حزب حاکم «کنگره همه مردم» سیرالئون به محققان گفت که زنان در زندگی سیاسی به‌عنوان «جنسی پست و غیراخلاقی مانند روسپی‌ها» دیده می‌شوند.

۲۲. نهادهایی که سنتی و متعارف آن جامعه، با فرهنگ خاص خودشان است و معمولاً کدخدایان و خوانین با عقاید سنتی خود بر آن‌ها حاکم هستند.

۲۳. در سیرالئون، زنان سیاست‌مدار گزارش کردند که توسط انجمن‌های مخفی مردانه و همچنین از سوی روسای محلی تهدید شده و به طور فیزیکی از فعالیت در مبارزات انتخاباتی منع شده‌اند.

۲۴. در سیرالئون، زنان سیاست‌مدار گزارش کردند که باید ابتدا منتخب خود را توسط حزب سیاسی «خریداری کنند»، سپس به رهبران معمولی رشوه دهند و «هدایایی» به رای‌دهندگان خود، علاوه بر تأمین مالی فعالیت‌های مبارزاتی خود، ارائه کنند. این مبالغ، مبالغ قابل توجهی است و بسیاری از زنان سیاست‌مدار برای انجام این کار وام‌های کلان می‌گیرند.

هزینه‌ها، اعمال خشونت‌آمیز یا زور و انگ بی‌آبرویی زدن به زنان در جایی که سهمیه اعمال می‌شود کمتر است. به‌هرحال در شرایط اعمال سهمیه و غیر آن توانایی زنان در فعالیت مؤثر و توسعه برابری جنسیتی پس از انتخاب شدن بسیار محدود است.

#### ۱-۴- احزاب سیاسی در نقش حمایت‌گر

در سراسر کشورهای مذکور احزاب سیاسی به‌عنوان اصلی‌ترین حمایت‌گران مشارکت سیاسی زنان و نفوذ سیاسی آنان ظاهر می‌شوند. احزاب و انتخاب‌های نامزدهای زن ارتقای زنان به نقش‌های تصمیم‌گیری در حزب و حکومت و برنامه‌های سیاست‌گذاری را کنترل می‌کنند. به‌رغم نقش حیاتی احزاب سیاسی، آن‌ها در کشورهای آسیب‌پذیر به دستورالعمل سیاسی حامیان مالی درباره حکمرانی توجه خیلی کمی دارند. وایلد و فارستی خاطرنشان می‌کنند که حامیان مالی، کار با احزاب سیاسی را بسیار حساس می‌دانند و در این زمینه محتاط هستند (Wild and Foresti, 2010).

یافته‌ها حاکی از آن هستند که هم ساختار و هم فرهنگ احزاب سیاسی، زنان را از گود خارج می‌کنند. در محیط پس از مناقشه احزاب سیاسی معمولاً گرد رهبران مذکر ایجاد می‌شوند و از طریق شبکه‌های غیررسمی و در محیط‌های غیررسمی که زنان نمی‌توانند دسترسی به آن‌ها داشته باشند، فعالیت می‌کنند. مثلاً سیاست‌مداران مونث گواتمالایی توضیح داده‌اند که چگونه احزاب سیاسی تحت مالکیت رهبران هستند، مکانیسمی برای تصمیم‌گیری جمعی ندارند و در واکنش به موقعیت‌های جدید برای رسیدن به قدرت مستمراً بازسازی می‌شوند. زنان سیاست‌مدار در بوروندی و کوزوو از این مسئله شاکی هستند که تصمیمات مهم حزب توسط رهبران مذکر در بارها و کاباره‌ها گرفته می‌شوند. با این حال جای تعجب نیست که احزاب، زنان را رهبر خود انتخاب نمی‌کنند یا برنامه‌های سیاسی درباره برابری جنسیتی را توسعه نمی‌دهند.

زنان سیاست‌مدار و اعضای حزب در سیرالئون، گواتمالا و کوزوو از نحوه کنار گذاشته شدن شان از ساختارهای حزبی اظهار ناامیدی عمیقی کردند. مشارکت آن‌ها در احزاب سیاسی عمدتاً از طریق «جناح زنان»<sup>۲۵</sup> انجام می‌شود. همان‌طور که کورنوال و گوتز اشاره می‌کنند، «جناح زنان به منظور ایجاد فضایی برای زنان جهت رسیدن به سمت رهبری حزب یا تغییر سیاست‌های آن نیست، بلکه در عوض

25. Women's wings

حمایت دیگر زنان از رهبر و ساختارهای حزبی موجود را مهار می‌کنند» (Cornwall & Goetz, 2005). زنان در سیاست آگاه‌اند که جناح زنان آن‌ها را از نفوذ در حزب محروم می‌کند. همان‌طور که یکی از سیاست‌مداران زن در سیرالئون می‌گوید: «چرا من باید در جناح زنان باشم؟ مردها لازم نیست در جناح مردان باشند».

در بسیاری از محیط‌های پس از مناقشه احزاب سیاسی ابزاری برای اعمال قدرت فردی‌اند، نماینده منافع شهروندان نیستند و یک برنامه کار سیاسی سودمند و هدفمند ارائه نمی‌کنند. این مسئله عمیقاً مشکل‌ساز است. چراکه احزاب باید مکانیسمی مرکزی باشند که شهروندان از طریق آن در سیاست از جمله مذاکرات بر سر ماهیت دولت پسمانقشه شرکت کنند. علاوه بر آن تعامل حامیان مالی با احزاب معمولاً به شکل مساعدت فنی از بالا به پایین بر اساس الگوی ایده‌آلی که یک حزب سیاسی باید باشد صورت می‌گیرد (Foresti & Wild, 2010). حامیان مالی تمایل دارند در کار خود با احزاب به مسائل جنسیتی از طریق ارتقای سهمیه‌های انتخاباتی با رهبران احزاب یا ایجاد ظرفیت برای اعضای زن حزب رسیدگی کنند. اگرچه این مسائل مهم‌اند اما به ساختارهای قدرت تمامیت‌خواه در سیاست حزبی یا چالش‌های دموکراسی درون‌حزبی نمی‌پردازد.

### ۱-۵- آموزه‌هایی برای حامیان مشارکت زنان در سیاست‌های دولت‌سازی

این یافته‌ها نشان می‌دهد که حامیان مالی باید درباره نحوه پرداختن به جنسیت در سیاست‌های دولت‌سازی تجدیدنظر کنند. در نقطه شروع، حامیان باید نابرابری جنسیتی را به‌عنوان امری ذاتاً سیاسی درک کنند و تحلیل جنسیتی را بخشی جداناپذیر از تحلیل سیاسی خود قرار دهند.<sup>۲۶</sup> علی‌الخصوص حامیان باید موانع متعددی که زنان را از سیاست در محیط پس از مناقشه محروم می‌کند و بر این اساس حمایت آن‌ها از فرایندهای سیاسی کاهش پیدا می‌کند را، بشناسند.

حامیان مالی در انتخاب بین یک روش حل‌وفصل سیاسی مبتنی بر نخبگان که می‌تواند ثبات ایجاد کند و یک روش حل‌وفصل سیاسی فراگیر، دچار تنش هستند. این مسئله برای حامیان در کشورهای

۲۶. حامیان تمایل دارند برابری جنسیتی را به‌عنوان یک مسئله اجتماعی مورد توجه قرار دهند که باید پس از برقراری سیاست مرکزی دولت‌سازی با آن برخورد کرد. البته چنین تمایزاتی در نهایت نادرست است، زیرا برابری جنسیتی دارای ابعاد سیاسی و اجتماعی است.

آسیب‌پذیر نشان‌دهنده یک معضل اساسی بین مصلحت‌گرایی و تعهدات هنجاری است. با این حال، حتی در جایی که حامیان در موقعیتی بوده‌اند که می‌توانستند برای حضور زنان فشار آورند، مثلاً در کوزوو، اغلب در انجام این کار شکست خورده‌اند. حامیان باید علاوه بر حمایت از زنان در لابی‌کردن برای مشارکت در امر سیاسی طرقي برای تشویق نخبگان جهت مشارکت دادن زنان در مذاکرات پیرامون حل و فصل سیاسی بیابند.

در تمام کشورها حامیان از اصلاحات حکمرانی سیاسی جهت بالا بردن مشارکت سیاسی زنان و همچنین افزایش کاندیداتوری آن‌ها حمایت کرده‌اند. تأکید بر این مسئله در جذب تعداد قابل توجهی از زنان در نهادهای سیاسی بسیار حائز اهمیت است. با این حال، هنوز منجر به سیاست‌گذاری جنسیتی نشده است. شاید این پرسش که حامیان چگونه می‌توانند جهت تأثیرگذاری بر برنامه کار سیاسی و ارتقاء منافع زنان از آنان حمایت کنند نقطه شروع سودمندی برای حامیان باشد. این مسئله شامل انتخاب زنان در انتخابات، تجهیز زنان برای فعالیت مؤثر پس از کسب منصب، حمایت از ائتلاف‌سازی میان زنان سیاست‌مدار، ایجاد پل ارتباطی میان زنان سیاست‌مدار با جنبش‌های جامعه مدنی زنان و گفت‌وگوی سطح بالا در مورد گنجاندن زنان در قوه مجریه می‌شود.

حمایت فنی حامیان مالی از اصلاحات انتخاباتی و سهمیه‌بندی باید تأثیر نظام‌های مختلف انتخاباتی را هم بر تعداد زنانی که انتخاب می‌شوند و هم بر احتمال ترویج و ارتقای برابری جنسیتی در نظر بگیرد<sup>۲۷</sup> (UNIFEM, 2008). به همین ترتیب در محیط پس از مناقشه تأکید حامیان مالی بر حمایت از انتخابات باید با تلاش برای بالا بردن تقاضای مردم در راستای پاسخگویی از سوی سیاست‌مداران همراه باشد. از آنجایی که فساد سیاسی و پارتی‌بازی بیشتر به نامزدهای زن آسیب می‌زند و نمایندگان زن مجلس را از توسعه برابری جنسیتی باز می‌دارد، کاهش این امور تأثیر قابل توجهی بر شنیده شدن صدای سیاسی زنان

۲۷. به‌عنوان مثال در سیرالئون، حرکت از نظام فهرستی به نظام اکثریتی در سال ۲۰۰۷ میلادی منجر به کاهش تعداد نمایندگان زن در مجلس شد. به طور گسترده‌ای پذیرفته شده که نظام فهرستی برای زنان مطلوب‌تر است، زیرا از تبعیض جنسیتی توسط رأی‌دهندگان جلوگیری می‌کند. با این حال، موارد سودان و کوزوو نشان می‌دهد که چگونه برخی از نظام‌های فهرست‌بندی می‌توانند منجر به این شوند که سیاست‌مداران زن کمتر بتوانند نگرانی‌های برابری جنسیتی را در حزب مطرح کنند. از نظر اطمینان از رعایت سهمیه‌ها، UNIFEM استدلال می‌کند که سهمیه‌های قانون اساسی یا سهمیه‌های قانون انتخابات با حمایت تحریم‌ها بهترین راه برای افزایش مشارکت زنان در رقابت‌های سیاسی است.

خواهد داشت. اگرچه چنین تغییر فرهنگی بسیار پیچیده و دشوار است اما جامعه مدنی ابتکارات جالبی در این زمینه دارد.<sup>۲۸</sup>

شاید واضح‌ترین آموزه برای حامیان مالی این باشد که آن‌ها باید تعامل مؤثرتری با احزاب سیاسی داشته باشند. در هر پنج کشور احزاب سیاسی به‌عنوان بزرگ‌ترین مانع بر سر راه مشارکت زنان در سیاست‌های پس از مناقشه ظاهر شدند. حامیان مالی باید بر نگرانی خود غلبه کرده و روش‌های جدیدی برای تعامل با احزاب سیاسی به‌ویژه تعامل با رهبران مذکر حزب در مورد مسائل برابری جنسیتی بیابند. علی‌الخصوص باید بررسی کنند که چگونه می‌توانند از اعضای مونث حزب جهت ترویج دستور کار سیاسی برابری جنسیتی در احزاب حمایت کنند و همچنین چگونه می‌توانند رهبران حزب را تشویق کنند تا زنان را در موقعیت‌های تصمیم‌گیری قرار دهند و ساختارها و فرهنگ حزب را دموکراتیک‌تر سازند.<sup>۲۹</sup>

## ۲- ایجاد ساختارهایی درباره دولت که حقوق زنان را ارتقاء می‌بخشد

در کنار استقرار حکومت سیاسی، دیگر مسائل اولویت‌دار برای دولت‌سازی پس از مناقشه، تضمین امنیت، عدالت، حاکمیت قانون و ایجاد نهادهای اداری دولتی است (OECD DAC, 2008). پژوهش فعلی به بررسی نحوه تأثیرگذاری اصلاحات انجام شده در ساختارهای حقوقی، قضایی و امنیتی بر حقوق زنان پرداخته است. همچنین بر استقرار نهادهای اداری با مسئولیت مشخص جهت برابری جنسیتی و این که این نهادها چه نقشی در راستای حقوق زنان دارند نیز، پرداخته است.

### ۲-۱- اصلاحات قانونی

قوانین اساسی پس از مناقشه در هر پنج کشور، حقوق نوینی برای زنان فراهم کرده است. مثلاً در سودان شمالی و سودان جنوبی قانون اساسی موقت، حقوق زنان را برای نخستین بار، اگرچه به میزان بسیار محدود، به رسمیت شناخت.<sup>۳۰</sup> در مقابل، پیمان‌های صلح گواتمالا طیف گسترده‌ای از حقوق را به زنان

۲۸. مثلاً فعالیت کمپینی برای حکمرانی خوب در زمینه آموزش شهروندان در سیرالئون.

۲۹. گزینه‌های احتمالی برای اقدام حامیان که توسط پاسخ‌دهندگان پیشنهاد شد، شامل حمایت از ارتباط میان فعالان حزب زن و جامعه مدنی زنان برای ایجاد یک برنامه مشترک برابری جنسیتی، پرورش قهرمانان برابری جنسیتی در میان رهبری مذکر حزب و پیوند دادن اعضای زن حزب به شکاف‌های حزبی برای بحث در مورد مسائل مربوط به حکومت احزاب سیاسی بود.

۳۰. به رسمیت شناختن حقوق زنان به‌ویژه در شمال، جایی که شریعت در قانون اساسی به‌عنوان نظم قانونی اصلی به رسمیت شناخته شد، محدود بود.



اعطاء کرد، اگرچه در عمل تا حدود زیادی اعمال نشده باشند. از آنجایی که اغلب اصلاحات قوانین اساسی پس از مناقشه مستلزم بازنویسی ریشه‌ای و رسمی «قوانین بازی» است، فرصتی جهت جهش روبه‌جلو برای حقوق زنان فراهم می‌کند. با این حال، مسئله مذکور می‌تواند منجر به شکاف گسترده‌ای میان حقوق جدید زنان در قانون اساسی و آنچه در واقعیت در قوانین ملی و نهادهای قضایی است، گردد. این پژوهش نشان می‌دهد که چگونه دولت با توجه به ماهیت حل و فصل سیاسی و توزیع قدرت و منابع به این شکاف رسیدگی کرده و با آن برخورد می‌کند؛ از جمله تلاش برای از بین بردن شکاف (سیرالئون)، باقی گذاشتن آن (سودان و پروندی) یا تلاش برای پنهان کردن آن (گواتمالا).

آنچه مهم است نحوه توجه به نهادهای قانونی عرفی در دستور کار دولت‌سازی است. در بسیاری از این موقعیت‌های آسیب‌پذیر مسائل شخصی و خانوادگی که برای زنان مسائلی حیاتی است به مقامات عرفی که تمایل به تبعیض علیه زنان دارند، واگذار می‌شوند.<sup>۳۱</sup> پروژه دولت‌سازی باید شامل گسترش صلاحیت دولتی بر تمام این مسائل باشد تا حقوق اساسی و بنیادین زنان واقعاً تحقق یابد. دیدگاه مذکور این ایده را که این مسائل «خصوصی» یا «فرهنگی» هستند به چالش می‌کشد و آن‌ها را به‌عنوان حوزه‌هایی که شهروندان در آن از حقوقی برخوردارند که دولت از حقوق مذکور نیز حمایت خواهد کرد، تعریف می‌کند.

مطالعات موردی مصادیق متفاوتی از نحوه برخورد دولت با شکاف میان حقوق اساسی در یک طرف و قوانین تبعیض‌آمیز و نهادهای قضایی در طرف دیگر و همچنین نقش نهادهای حقوقی عرفی ارائه می‌دهد. در سیرالئون قوانینی توسط دولت وضع شد که به موجب آن به زنان در حوزه‌های ازدواج، طلاق، ارث و خشونت خانگی که قبلاً تحت قوانین عرفی قرار می‌گرفتند، حقوق رسمی اعطاء شد. این اصلاحات قانونی نه تنها حقوق اساسی زنان را محقق ساخت، بلکه بخشی از دستور کار گسترده‌تری مبنی بر گسترش مرزهای اقتدار دولتی و کاهش اختیارات مقامات عرفی بود<sup>۳۲</sup> (Thomson, 2007). تعجبی ندارد که مقامات عرفی مذکور در قبال این تغییرات مقاومت کرده‌اند. بسیاری از محاکم عرفی به اعمال قوانین عرفی ادامه می‌دهند و از ارجاع پرونده‌های جدی مانند تجاوز به سیستم رسمی قضایی خودداری

31. Economic Commission for Africa, 2007

۳۲. این دستور کار را می‌توان به وضوح در فرایند تمرکززدایی در سیرالئون مشاهده کرد. این شوراها محلی با قدرت افزایش مالیات‌های محلی، که قبلاً در اختیار رؤسا بود، تأسیس شد. در حال حاضر تضاد قابل توجهی بین شوراها و روسای محلی در مورد درآمد مالیاتی و کنترل تصمیم‌گیری محلی وجود دارد.

می‌کنند. اکثر مقامات عرفی که با آنان مصاحبه شد استدلال کردند که حقوق زنان «سنت» را تهدید می‌کند. با این حال، در واقعیت آنچه بیشتر تهدید می‌شود جایگاه مقامات عرفی در جامعه، توانایی آن‌ها در راستای افزایش درآمد از طریق جریمه‌ها و پرداخت‌ها به محاکم عرفی و از همه مهم‌تر توازن قدرت میان نهادهای رسمی و عرفی است. در این حالت حقوق زنان در کشمکش گسترده‌تری در حل و فصل سیاسی گرفتار شده است.<sup>۳۳</sup>

در بوروندی ارتباط میان حقوق زنان و حل و فصل سیاسی دربارهٔ قوانین ارث قابل مشاهده است. به‌رغم حقوق اساسی زنان مبنی بر برابری، موضوع ارث به قوانین عرفی واگذار شده است که به زنان اجازه ارث‌بری نمی‌دهد. لابی توسط گروه‌های زنان منجر به تهیه پیش‌نویس لایحه‌ای شد که به زنان حق ارث‌بری را اعطاء کرده اما اکنون دولت از تصویب این لایحه جلوگیری می‌کند.<sup>۳۴</sup> طبق این لایحه زمین‌های موروثی را می‌توان بین پسران و دختران تقسیم کرد و در نتیجه الگوهای توزیع زمین را به طور قابل توجهی تغییر داد. بوروندی به دلیل جمعیت متراکم و رویه‌های دولتی در توزیع زمین میان بازیگران قدرتمند و هم‌مسلمان جهت حفظ روابط (پارتی‌بازی) با فشار شدید دربارهٔ ارضیات مواجه است. نخبگان ملی و محلی بوروندی استدلال می‌کنند که محرومیت زنان از ارث با سنت توجیه می‌شود. با این حال، آن‌ها نگرانند که اصلاحات، فشار بیشتری بر مسئله زمین وارد کند، شیوه‌های توزیع زمین برای حفظ روابط با هم‌مسلمان تهدید شود و باعث ناامنی گردد. در این حالت فقدان حقوق ارث زنان منجر به ثبات در حل و فصل سیاسی مبتنی بر الگوهای انحصاری تخصیص زمین می‌گردد.

در سودان شمالی محدودیت‌های حقوق زنان ارتباط نزدیکی با تحکیم قدرت توسط رژیم حاکم دارد که از تفسیری محافظه‌کارانه از اسلام برای توجیه سرکوب سیاسی استفاده می‌کند. از زمان کودتای سال

۳۳. توجه به این نکته حائز اهمیت است که به‌رغم چالش‌های ناشی از گسترش حاکمیت رسمی و نهادهای قانونی، قدرتمندترین نهادها در سطح محلی همچنان روسای محلی و کدخدایان هستند. نهادهای اصلی در اثر درگیری میان آن‌ها به طور جدی تضعیف شدند، اما جامعه بین‌المللی پس از پایان درگیری، آن‌ها را تقویت کرد، زیرا آن‌ها را راهی آسان برای بازگرداندن امنیت می‌دانستند. این امر پیامدهای جدی برای اصلاحات حکومتی داشته است.

۳۴. اکنون دولت باید این لایحه را برای بررسی و تصویب به مجلس بازگرداند. با این حال، دولت گفته است که می‌خواهد در مورد این لایحه رایزنی مردمی داشته باشد که به طور گسترده به‌عنوان یک تاکتیک تأخیری تلقی می‌شود. حامیان بوروندی در پاسخ به این که این لایحه باید بدون تأخیر بیشتر تصویب شود، درخواست دولت برای تأمین مالی چنین مشاوره‌ای را رد کرده‌اند، زیرا برای اجرای تعهدات قانون اساسی و بین‌المللی لازم است.

۱۹۸۹ میلادی رژیم حاکم، شریعت را به عنوان منبع اصلی قانون تعیین کرده و قوه قضائیه را جنبه سیاسی بخشیده و فقط اعضای محافظه کار<sup>۳۵</sup> را به عنوان قاضی منصوب کرده است. قربانی اصلی این اسلامی شدن قوانین، زنان بوده‌اند که آزادی‌های شان به شدت محدود گردیده است. قانون اساسی موقت جدید، شریعت را مجدداً به عنوان مبنای نظم حقوقی جدید تأیید می‌کند و برخی حقوق را برای زنان به رسمیت می‌شناسد. در نتیجه شکافی بین حقوق اساسی و آنچه واقعیت است (قوانین تبعیض آمیز) ایجاد می‌کند<sup>۳۶</sup> (Tønnessen, 2007) و (Tønnessen & Roald, 2007) و (Tønnessen & Kjølsvædt, 2010). اگرچه فضای سیاسی کنونی نامطلوب به نظر می‌رسد، اما زنان برای اصلاحات قانونی جهت رفع این شکاف لابی می‌کنند. در واقع زنان نگران هستند پس از جانشین ساختن قدرت در سودان جنوبی در جهت تقویت قدرت رژیم حاکم، ایدئولوژی محافظه کارانه از نو مستحکم گردد.

در همه پنج کشور تعهد نسبت به حقوق زنان در قوانین پس از مناقشه چهارچوب مهمی را برای زنان در راستای مطالبه‌گری اصلاحات قانونی فراهم کرده است. لوایح جنسیتی در سیرالئون و پیش نویس لایحه ارث در بوروندی نتیجه لابی‌گری زنان بوده است، گرچه حمایت حامیان در این زمینه‌ها نقش مهمی داشته است. در سودان شمالی نیز زنان از حقوق اساسی به عنوان مبنایی برای لابی کردن جهت لغو قوانین تبعیض آمیز استفاده می‌کنند.<sup>۳۷</sup> با این حال، در سودان شمالی فعالان زن به دو گروه تقسیم شده‌اند: برخی خواستار سکولاریزاسیون هستند، در حالی که برخی دیگر از قوانین شریعت حمایت می‌کنند. حامیان برای مذاکره با این اختلافات در جنبش زنان به مشکل خورده‌اند.

یک آموزه کلیدی، این مسئله است که برای آن که حامیان در ترویج و ارتقای حقوق زنان در محیط و شرایط آسیب‌پذیر مؤثر باشند باید از این مسئله که چگونه انکار حقوق زنان ممکن است با الگوهای اساسی توزیع قدرت و منابع مرتبط باشند، آگاه باشند. حامیان باید بدانند که آیا بحث در مورد سنت بخشی از یک مناقشه گسترده‌تر بر سر راه‌حل و فصل سیاسی است یا نه. این امر مستلزم آن است که تجزیه و تحلیل جنسیتی در تحلیل‌های سیاسی و مرتبط با قدرت حامیان مالی، مقوله‌ای جدایی‌ناپذیر باشد.

### 35. NCP

۳۶. ماده ۳۲ قانون اساسی موقت ملی ۲۰۰۵ میلادی بیان می‌دارد که حقوق مساوی زن و مرد در برخورداری از کلیه حقوق مدنی و سیاسی و کلیه حقوق اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، از جمله حق دستمزد برابر برای کار مساوی تضمین می‌شود.

۳۷. زنان برای اصلاح سه قانون تبعیض آمیز که حقوق اساسی آن‌ها را نقض می‌کند، مبارزه می‌کنند. قوانین مذکور شامل قانون احوال شخصی ۱۹۹۱ میلادی، قانون کیفری ۱۹۹۱ میلادی و قانون نظم عمومی ایالت خارطوم در سال ۱۹۹۶ میلادی هستند.

حامیان همچنین باید در ترویج «مشروعیت پایه‌ای»، رویکردی که در حال حاضر ارزش قابل توجهی در میان حامیان مالی دارد، از طریق نظم‌های سیاسی مختلط محتاط باشند (Clements, 2008). همه شواهد حاکی از آن هستند که نهادهای عرفی علیه زنان تبعیض قائل می‌شوند و الگوهای انحصاری توزیع قدرت و منابع را حفظ می‌کنند. بنابراین حمایت از نظام‌های مختلط به نام ثبات می‌تواند منجر به ارزش نهادن و تقویت بیشتر اعمال محرومیت‌ها و در نهایت تضعیف دوام پروژه دولت‌سازی گردد. سیاست OECD چنین تنش‌هایی را بین فرایندهای دولت‌سازی درون‌زا و خط‌مشی‌های هنجاری تأیید می‌کند اما راجع به این که چگونه باید این تنش‌ها مدیریت شوند سخنی نمی‌گوید (OECD DAC, 2010).

حامیان مالی می‌توانند نقش مهمی در حمایت از زنان جهت مطالبه حقوق‌شان ایفاء کنند. اولاً حامیانی که از فرایندهای پیش‌نویس قوانین حمایت می‌کنند باید برای بیشترین تعهدات ممکن در مورد حقوق زنان تلاش کنند. چراکه چهارچوبی فراهم می‌کند که در آن زنان می‌توانند خواستار اصلاح گردند. حمایت حامیان برای افزایش آگاهی راجع به حقوق اساسی و حمایت از توسعه کمپین‌های حقوق زنان نیز مانند سیرالئون بسیار مهم است. با این حال، مثال سودان شمالی معضلاتی که حامیان در برنامه‌های حقوق زنان با آن روبه‌رو هستند را نشان می‌دهد. حامیان باید تصمیم بگیرند که آیا هدف آنان حمایت از طیف وسیعی از زنان جهت شنیده شدن صدای‌شان است یا فقط کسانی که از رویکرد هنجاری نسبت به حقوق زنان حمایت می‌کنند. مذاکره با این معضلات مستلزم آن است که حامیان با طیفی از جنبش‌های زنان درگیر شوند و اهداف سیاسی پشت آن‌ها را بفهمند.

## ۲-۲- اصلاحات قضایی

علاوه بر اصلاحات قانونی، اصلاحات مبتنی بر بهبود دسترسی به نهادهای قضایی برای حامیان در محیط‌های پس از مناقشه یکی از اولویت‌ها است. چنین اصلاحاتی در بخش قضایی فرصتی است برای رفع موانعی که دادرسی را برای زنان غیرقابل دسترسی می‌کند. با این حال، از این فرصت در این کشورها به طور کامل بهره‌برداری نشده است. در تمام این کشورها زنان گزارش کرده‌اند که برای دسترسی به نهادهای قضایی رسمی با موانع جدی و متعددی از قبیل هزینه، زبان، رفت و آمد، کمبود آموزش، آگاهی ناکافی و محدود از حقوق خود و برچسب‌زنی و انگ‌های اجتماعی مواجه‌اند.<sup>۳۸</sup> اصلاحات قضایی درحالی که عملکرد

۳۸. زنانی که در رابطه با خشونت خانگی یا سایر آزارها در خانواده اقدام قانونی می‌کنند یا قربانی جرایم جنسی می‌شوند، با

نهادهای قضایی را بهبود می‌بخشد، عمدتاً به این موانع دسترسی نپرداخته‌اند. در گواتمالا و سیرالئون، جایی که اصلاحات پس از مناقشه حقوق رسمی جدیدی به زنان اعطاء کرده است، زنان همچنان به استفاده از نهادهای قانونی عرفی ادامه می‌دهند، چراکه آن‌ها به‌رغم احکام تبعیض آمیزشان در دسترس تر هستند.

برای آن که اصلاحات در بخش قضایی برای زنان کارآمد باشد، نیاز به تعامل با نهادهای قضایی غیررسمی همچون نهادهای رسمی دارد و باید نسبت به موانع خاصی که زنان با آن‌ها روبه‌رو هستند حساس باشند. نمونه‌ای از چنین برنامه‌ای برنامه توسعه بخش عدالت<sup>۳۹</sup> در سیرالئون است که با مؤسسات و نهادهای قضایی عرفی و رسمی کار می‌کند و در ارتقای دسترسی به دادرسی برای زنان موفقیت‌هایی داشته است.<sup>۴۰</sup> در مقابل حمایت حامیان از اصلاحات قضایی حساس جنسیتی در گواتمالا به جهت تغییرات مداوم دولت در اولویت‌هایش و این واقعیت که بودجه قابل توجهی از دولت صرف نهادهای جنسیتی ناکارآمدی شده است که نمی‌تواند تغییر ایجاد کند، تضعیف می‌شود.<sup>۴۱</sup> اساساً حمایت حامیان از اصلاحات قضایی نباید صرفاً بر ایجاد مؤسسات بلکه باید بر موانع دسترسی که به‌ویژه زنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، متمرکز شوند. این امر مستلزم رویکردی جامع برای ارتقای حقوق زنان است که تقسیم‌ناپذیری حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را به رسمیت بشناسد و اصلاحات قضایی را با ابتکاراتی جهت توانمندسازی اقتصادی و اجتماعی ترکیب کند.

## ۲-۳- اصلاحات امنیتی

این پژوهش اصلاحات بخش امنیتی<sup>۴۲</sup> را در بوروندی، کوزوو و سیرالئون را بررسی کرده است. در این کشورها تمرکز جنسیتی بر افزایش تعداد پلیس‌های زن و بهبود واکنش پلیس نسبت به جرایم جنسیتی است. تأکید زیادی بر مشارکت زنان در تصمیم‌گیری راجع به امنیت یا پرداختن به روابط پیچیده میان

سطوح بالایی از انگ اجتماعی مواجهه می‌شوند.

### 39. DFID

۴۰. این برنامه در کاهش برخی از موانعی که زنان در دسترسی به دادرسی داشته‌اند، در استان‌هایی که به‌صورت آزمایشی اجرا شده است، موفقیت‌های چشمگیری داشته است. برای مثال، از طریق دادگاه‌های سیار، مکانیسم‌های رسمی قضایی را به مناطق دورافتاده آورده‌اند. با این حال، گسترش چنین رویکرد فشرده‌ای در سراسر کشور دشوار خواهد بود.

۴۱. به‌عنوان مثال، بودجه قابل توجهی برای ایجاد حساسیت جنسیتی در سیستم قضایی به «واحد بدنه قضایی برای زنان و تجزیه و تحلیل جنسیت» داده می‌شود، که گزارش شده است تأثیر محدودی دارد.

### 42. SSR

نابرابری جنسیتی و ناامنی وجود ندارد. اصلاحات در نیروی پلیس و به‌ویژه بهبود توازن جنسیتی در آن یکی از تعهدات پیمان صلح بوروندی بود.<sup>۴۳</sup> این پیمان‌های صلح مبارزان شورشی سابق، مبارزان مونث را در نیروی پلیس ادغام کرد و درصد نیروی پلیس مونث را از صفر به حدود سه درصد افزایش داد. در نتیجه پیمان صلح، اراده سیاسی برای افزایش حضور زنان در نیروی پلیس ایجاد کرد. با این حال، روند پیشرفت در این کشور کند باقی خواهد ماند، چراکه رویه و مقررات پلیس برای پاسخگویی به نیازهای زنان تغییر نکرده است و همچنان در رابطه با ایفای چنین نقش عمومی توسط زنان تابوهای شدیدی وجود دارد.<sup>۴۴</sup> به همین ترتیب در کوزوو تأسیس نهادهای امنیتی جدید به زنان اجازه ورود به نیروهای پلیس را داده است و امروزه آنان پانزده درصد از نیروهای پلیس کوزوو را تشکیل می‌دهند.

در هر سه کشور اصلاحات در ساختمان پلیس شامل ایجاد مکانیزم‌های خاص جهت واکنش نسبت به جرایم جنسیتی وجود دارد. در حالی که در سیرالئون واحدهای خدمات خانواده ویژه‌ای در مراکز اصلی شهر ایجاد شده است، در کوزوو واحدهای ویژه پلیس در زمینه خشونت خانگی و قاچاق وجود دارد. در سیرالئون یک کمپین اطلاع‌رسانی نسبت به واحدهای جدید منجر به افزایش تقاضای زنان از خدمات آن واحدها شد.<sup>۴۵</sup> با این حال، به‌رغم این ساختارهای جدید التأسیس چه در سیرالئون چه در بوروندی زنان همچنان در دسترسی به خدمات پلیس، هم از حیث فساد و هم دیدگاه پلیس نسبت به جرایم جنسیتی با موانع متعددی روبه‌رو هستند.

تأکید بر افزایش نیروهای مؤنث پلیس و بهبود واکنش پلیس نسبت به جرایم جنسیتی بسیار حائز اهمیت است. با این حال، تأکید مذکور اقداماتی برای مشارکت دادن زنان در تصمیم‌گیری و نظارت بر مسائل امنیتی به همراه نداشته است. مثلاً افسران مونث پلیس در بوروندی نمی‌توانند به مقام ارشدی برسند، چراکه صلاحیت‌های آموزشی رسمی لازم برای ارتقاء گرفتن را ندارند. از نظر سیاست‌گذاری شورای

۴۳. توافقنامه صلح و آشتی آروشا، که در سال ۲۰۰۰ میلادی امضاء شد، متعهد به ایجاد توازن مجدد در ترکیب سیاسی، قومی، منطقه‌ای و جنسیتی نیروی پلیس است.

۴۴. به‌عنوان مثال، پلیس زن مجرد باید در کمپ‌هایی با پلیس مرد زندگی کنند که آن‌ها را در برابر آزار و اذیت جنسی همکاران آسیب‌پذیر می‌کند. بار سنگین زنان در کار خانگی نیز کارکردن در ساعات طولانی مورد نیاز در نیروی پلیس را برای آن‌ها دشوار می‌کند.

۴۵. برای مثال در مقر پلیس منطقه کویدو، FSU با وجود داشتن تنها شش افسر از مجموع دویست افسر، بیشترین تعداد پرونده‌ها را به دادگاه ارسال می‌کند.

امنیت سازمان ملل متحد، کوزو به سازمان‌های مدنی زنان اجازه مشارکت در تهیه پیش‌نویس استراتژی امنیت کوزوو را نداد. در نتیجه استراتژی به وجود آمد که نگرانی‌های امنیتی زنان را نادیده می‌گرفت.<sup>۴۶</sup> به همین ترتیب، کمیسیون پارلمانی مربوط به نظارت بر مسائل امنیتی در کوزوو هرگز به طور رسمی در مورد امنیت زنان بحثی نداشته است.<sup>۴۷</sup> بنابراین درحالی‌که تأکید فعلی اصلاحات بخش امنیتی ارائه خدمات به زنان را در سطح محلی بهبود می‌بخشد، نهادها و سیاست‌های امنیت ملی همچنان نگرانی‌های امنیتی زنان را در سطح استراتژیک تر نادیده می‌گیرند.

در هر سه کشور فعالان حوزه زنان معترض بودند که مقامات دولت و حامیان مالی رویکردی سنتی نسبت به امنیت دارند. آن‌ها به‌خصوص به بعد جنسیتی امنیت از طریق پروژه‌های منفک و مجزا از هم و نه به‌صورت جزئی از یک کل بزرگ‌تر می‌پردازند و روابط پیچیده میان نابرابری جنسیتی و ناامنی را به رسمیت نمی‌شناسند. مثلاً در گواتمالا حامیان حمایت‌های فنی از سیستم قضایی به این همه‌گیری خشونت جنسیتی پاسخ داده‌اند. با این حال، این خشونت بخشی از تصویر گسترده‌تری از آسیب‌پذیری دولت گواتمالا شامل فساد دولتی، روابط ضعیف دولت و جامعه، سطوح بالای محرومیت، مواد مخدر و جرایم بانندی است. بنابراین واکنش نسبت به این خشونت باید در چهارچوب یک رویکرد کل‌نگر که به علل متعدد آسیب‌پذیری می‌پردازد و نه تنها نهادهای قضایی بلکه جوامع مدنی را دربرمی‌گیرد قرار گیرد.

نمونه دیگری از عدم درک ارتباط میان نابرابری جنسیتی و امنیت را می‌توان در نگرانی دولت بوروندی مشاهده کرد که معتقد است حق بر ارث بردن زنان می‌تواند نسبت به ارضیات فشار ایجاد کند که می‌تواند منجر به درگیری شود. در واقع توانمندسازی اقتصادی زنان بارها نشان داده است که سطح باروری را پایین می‌آورد و در نتیجه فقر و تراکم جمعیتی که منجر به ناامنی می‌گردد را کاهش می‌دهد. به همین ترتیب در سودان رویکردهای حامیان نسبت به خشونت خانگی ارتباط میان افزایش خشونت خانگی و فرایندهای گسترده‌تر را تأیید نکرده است. در سیرالئون روشی که خشونت زنان را از مشارکت در زندگی عمومی باز می‌دارد در حمایت حامیان مالی از مشارکت سیاسی زنان مطمح نظر قرار نگرفته است. به نظر می‌رسد که

۴۶. به‌عنوان مثال، در زمان پژوهش، خشونت خانگی در این استراتژی امنیتی، با وجود این که یک مشکل گسترده در کوزوو است، ذکر نشده است.

۴۷. این مورد «کمیسیون امور داخلی و مسائل امنیتی» مجلس کوزوو است.

در این کشورها حامیان مالی با حمایت خود بر نظم و امنیت جنسیتی تأثیر می‌گذارند. با این حال، آنان بیشتر باید بر تغییر نهادهای امنیتی تمرکز کنند تا به زنان اجازه ورود به عرصه‌های تصمیم‌گیری داده شود، همچنان که باید بر روی رفع موانع اجتماعی و فرهنگی که زنان را از استفاده از خدمات پلیس محروم می‌کند متمرکز شوند. در نتیجه حامیان می‌توانند درک بهتری از ارتباط میان جنسیت و امنیت در یک حوزه معین ایجاد کنند. ایجاد این امر مستلزم ادغام جنسیت در تحلیل‌های امنیتی و تعامل بیشتر با سازمان‌های مدنی محلی است که بر روی امنیت زنان کار می‌کنند.

## ۲-۴- نهادهای برابری جنسیتی

نهادهای دولتی با هدف ترویج برابری جنسیتی بخشی از نهادهای حاکمیتی و دموکراتیکی هستند که در محیط‌های پس از مناقشه ایجاد شده‌اند. این پژوهش نهادهای برابری جنسیتی را در سه کشور مورد بررسی قرار داده است: آژانس برابری جنسیتی<sup>۴۸</sup> در کوزوو، وزارت رفاه اجتماعی، جنسیت و امور کودکان در سیرالئون، دبیرخانه ریاست جمهوری برای زنان در گواتمالا. هریک از نهادهای مذکور و دیگر مؤسسات با هدف ترویج برابری جنسیتی موظف به اجرای یک سیاست ملی در مورد برابری جنسیتی و ترویج برابری جنسیتی در تمام ادارات دولتی هستند.

هر سه نهاد مذکور تحت حمایت مالی و فاقد ظرفیت انسانی هستند. این کمبود منابع به جهت عدم حمایت سیاسی از این نهادها است که ناشی از فقدان گسترده اراده سیاسی برای اولویت بخشیدن به برابری جنسیتی است. علاوه بر این، عدم حمایت سیاسی این نهادها را ناتوان می‌سازد و آن‌ها را از انجام وظایف خود باز می‌دارد، چراکه آن‌ها نمی‌توانند بر سایر نهادهای دولتی تأثیر بگذارند. برای مثال SEPREM از سال ۲۰۰۷ میلادی قادر به تشکیل شورای مشورتی با تمام ادارات دولتی نبوده است، به‌رغم این واقعیت که این موضوع مکانیسم کلیدی است که از طریق آن باید سیاست‌های جنسیتی دولت هماهنگ شوند. نتیجه آن است که این نهادها قادر به اجرای طرح‌های ملی درباره برابری جنسیتی نیستند، بلکه فعالیت‌های موردی انجام می‌دهند و ارزش طرح جامع برابری جنسیتی را تضعیف می‌کنند.<sup>۴۹</sup>

این نهادها عمدتاً به سیاست‌گذاری درباره برابری جنسیتی نمی‌پردازند. بلکه در برخی موارد بر

48. AGE

۴۹. برای مثال AGE کوزوو به دلیل کمبود بودجه قادر به اجرای کامل برنامه کوزوو در مورد برابری جنسیتی نبوده است. این وزارتخانه متکی است که در صورت داشتن اراده سیاسی، عناصر مختلف برنامه را به عهده بگیرند.



خدمات و ظرفیت‌سازی بدون برنامه مشخصی از این که برای چه امری ظرفیت زنان را ایجاد می‌کنند، تمرکز می‌کنند. همان‌طور که فعال گواتمالایی بیان کرده: «زنان نیاز به آموزش‌هایی دارند که آنان را برای مشارکت در امر سیاسی آماده کند و نه فقط تکرار مداوم این واقعیت که ما حقوقی داریم». به نظر می‌رسد که این سازمان‌ها و کارکنان آن‌ها فاقد درک سیاسی از برابری جنسیتی یا یک برنامه سیاسی قاطع و مستدل هستند. این مسئله تا حدی به این خاطر است که رهبران سیاسی زنانی را به رهبری این نهادها منصوب می‌کنند که تهدیدآمیز نباشند. فقدان دستور کار سیاسی در این نهادها ممکن است به جهت قطع ارتباط آن‌ها با جامعه مدنی باشد. در هر سه کشور سازمان‌های مدنی زنان توانمندی با دستور کار سیاسی واضح وجود دارد. تعامل بیشتر میان این سازمان‌ها و نهادهای برابری جنسیتی می‌تواند به تقویت ظرفیت‌های سیاسی این نهادها کمک کند.

تفاوت فاحشی میان کارکنان سازمان‌های مدنی و نهادهای برابری جنسیتی از حیث کیفیت وجود دارد. این مسئله ممکن است به این جهت باشد که در بسیاری از محیط‌های پس از مناقشه حقوق و شرایط کارکنان یک سازمان جامع مدنی پیشرو به مراتب بهتر از یک نهاد دولتی است. این امر منعکس‌کننده مشکل بزرگ‌تری است که چگونه الگوهای کمک‌های مالی می‌تواند بهترین منابع انسانی را به جوامع مدنی و دور از نهادهای دولتی جذب کند.<sup>۵۰</sup> در هر سه کشور نهادهای برابری جنسیتی بودجه و کمک‌های فنی قابل توجهی از حامیان مالی دریافت می‌کنند. با این حال، با توجه به این که این نهادها از حیث سیاسی به حاشیه رانده شده‌اند جای سؤال است که آیا این حمایت مالی می‌تواند به بهبود سیاست‌ها و نتایج برابری جنسیتی منجر شود یا خیر؟. مثلاً در گواتمالا بودجه دولتی برای SEPREM به طور پیوسته کاهش یافته است و حامیان مالی برای پرکردن این شکاف وارد عمل شده‌اند. اما در هر صورت این کاهش بودجه مذکور نشان‌دهنده کاهش حمایت سیاسی از SEPREM است. در این شرایط بعید است که اندک کمک‌های مالی یا آموزشی به SEPREM آن را برای انجام وظایف خود توانمند سازد. درحالی که SEPREM اصلی‌ترین

۵۰. حامیان اغلب تمایلی به تأمین مالی حقوق کارمندان دولتی ندارند، زیرا این امر مشکلات جدی در زمینه پایداری ایجاد می‌کند. این بدان معنا است که حقوق کارمندان ایالتی در شرایط پس از مناقشه اغلب بسیار پایین است و کارکنان ممکن است حتی حقوق منظم دریافت نکنند (همان‌طور که در تعدادی از وزارتخانه‌های سیرالئون گزارش شده است). با این حال، حامیان از طریق پروژه‌ها و مشاوره‌ها، بودجه قابل توجهی را برای حقوق کارکنان سازمان‌های مدنی پیشرو فراهم می‌کنند و جامعه مدنی را به گزینه‌ای جذاب‌تر برای استخدام تبدیل می‌کند.

نهاد برابری جنسیتی است که حامیان مالی بودجه خود را از طریق این نهاد به کار می‌گیرند گزارش شده از طریق پروژه‌های جنسیتی کوچک‌تر است که حامیان مالی بیشترین تأثیر را داشته‌اند.<sup>۵۱</sup>

البته این به این معنا نیست که حامیان مالی باید از نهادهای برابری جنسیتی که نقش مهمی در ارتقای حقوق زنان در تمام مؤسسات دولت ایفاء می‌کنند، دست بکشند.<sup>۵۲</sup> با این حال، آن‌ها باید در مورد چالش‌هایی که این نهادها با آن‌ها روبه‌رو هستند و آنچه می‌توانند در محیط‌های پس از مناقشه به دست آورند واقع‌بینانه‌تر باشند. حمایت‌های مالی برای ایجاد نهادهای جنسیتی توانمند و از نظر سیاسی مؤثر باید در درازمدت با مشارکت جدی‌تر در مورد برابری جنسیتی با وزارتخانه‌هایی که قدرت در آن‌ها مستقر است از جمله دفتر ریاست جمهوری، وزارتخانه دارایی، برنامه‌ریزی و... ادغام شود. از جمله جامعه مدنی زنان جهت توسعه دستور کاری توانمند مبنی بر برابری جنسیتی حمایت شود و نهادهای دولتی و جامعه مدنی درباره برابری جنسیتی با یکدیگر ارتباط بگیرند. هدف حامیان مالی باید تقویت شبکه‌ای از فعالان در داخل و خارج از دولت باشد که دستور کار سیاسی حقوق زنان را به اشتراک بگذارند و بتوانند برای ارتقای این دستور کار سیاسی اقدام کنند.

### ۳- حمایت از عاملیت و بسیج زنان

برای آن که فرایند دولت‌سازی پس از مناقشه منجر به ساخت دولتی کارآمد برای زنان شود، باید صدای زنان در مذاکرات میان دولت و جامعه شنیده شود. این بخش به بررسی این موضوع می‌پردازد که فرایندهای دولت‌سازی تا چه اندازه فضا را برای پویایی زنان فراهم کرده و زنان چگونه از این فضا برای بسیج شدن و بیان خواسته‌های خود استفاده کرده‌اند.

در تمام زمینه‌ها زنان به شیوه بی‌سابقه‌ای در پویش برای صلح و گنجاندن منافع شان در پیمان‌های صلح و قوانین اساسی پس از مناقشه بسیج شدند. در سیرالئون و سودان جنوبی، جایی که سابقه اندکی از فعالیت زنان وجود دارد، این اولین باری بود که زنان در راستای طرح مطالبات سیاسی بسیج شدند. این امر

۵۱. به‌عنوان مثال، پروژه (زنان بیشتر، سیاست بهتر) با بودجه ایالات متحده آمریکا و سوئد بارها توسط فعالان زن به‌عنوان پروژه قابل توجهی در بهبود مشارکت زنان در زندگی عمومی ذکر شد.

۵۲. در واقع، فعالان زن در گواتمالا تأکید کردند که مؤثر کردن SEPREM برای اجرای سیاست ملی جنسیتی و پیشبرد حقوق زنان، امری حیاتی است.

تا حد زیادی با تغییر نقش زنان در طول مناقشه ممکن شد.<sup>۵۳</sup> در سودان شمالی، جایی که در مدتی طولانی فعالیت‌های زنان با سرکوب دست و پنجه نرم کرده‌اند، فرایند CPA فضایی برای زنان ایجاد کرد تا بازسازمان‌دهی و بسیج شوند و مطالباتی برای مشارکت و حق‌های شان داشته باشند. در کوزوو، سیرالئون و بوروندی، جایی که جامعه بین‌المللی نقش عمده‌ای در ایجاد صلح ایفاء کرده است، فعالان زن از SCR ۱۳۲۵ به‌عنوان چهارچوبی برای درخواست مشارکت در فرایندهای صلح استفاده کرده‌اند.

این کنش‌گری به دنبال تحکیم صلح کاهش یافته است و زنان برای تأثیرگذاری بر فرایند دولت‌سازی نسبت به تأثیرگذاری بر ایجاد صلح بسیار کمتر بسیج می‌شوند. فعالان زن، سیاست‌مداران و دانشگاهیان در کوزوو که مشترکاً برای تقاضای مشارکت در مذاکرات درباره وضعیت کوزوو لابی کرده بودند دیگر با یکدیگر کار نمی‌کنند. روابط آن‌ها بوی بی‌اعتمادی نسبت به یکدیگر گرفته است. به همین ترتیب در سیرالئون و گواتمالا همکاری و فعالیت سیاسی کمتری در میان سازمان‌های مدنی زنان وجود دارد. به نظر می‌رسد این یک الگوی رایج در محیط پس از مناقشه باشد (Castillejo, 2008). احتمالاً این موضوع دو دلیل دارد: هم عامل محرک درگیری از بین رفته است و هم فعالیت زنان از طریق سازمان‌های جامعه مدنی به فعالیت رسمی بدل می‌شود که برای دریافت بودجه در شرایط پس از مناقشه با یکدیگر رقابت می‌کنند. همچنین ذکر شد که افول کنشگری در سیرالئون و کوزوو تا حدودی به این خاطر است که مسئله حقوق زن تا حد زیادی در گفتمان دولتی پذیرفته شده است.

کورنوال و گوتز به این نکته اشاره می‌کنند که حمایت مالی از جامعه مدنی، فضاهای دموکراتیک جدیدی خلق می‌کنند که در آن زنان می‌توانند فرایند سیاست‌گذاری را خارج از نهادهای رسمی سیاسی تحت فشار قرار دهند (Cornwall and Goetz, 2005). این مسئله به نظر می‌رسد که در شرایط پس از مناقشه که قبلاً فضای محدودی برای فعالیت سیاسی زنان داشت صادق است. در سیرالئون، سودان جنوبی و بوروندی، حمایت مالی از جوامع مدنی، منابع آموزش و امکانات تبادل اطلاعات را برای زنان فراهم

۵۳. در هر دو کشور در طول درگیری، زنان نقش‌های غیرسنستی جدیدی را به عهده گرفتند؛ با نیروهای شورشی می‌جنگیدند، یا در غیاب مردان به‌عنوان سرپرست خانواده و رهبران جامعه فعالیت می‌کردند. زنان همچنین از مناطق روستایی به شهری نقل مکان کردند، جایی که آزادی بیشتری برای تجربه کردن وجود داشت.

کرده و منجر به توسعه طیف گسترده‌ای از سازمان‌های مدنی زنان شده است که می‌تواند در مباحثات مربوط به سیاست‌گذاری شرکت کنند. در سودان شمالی حمایت مالی حامیان از جوامع مدنی پیرامون صلح، سازمان‌های جامعه مدنی زنان را که با محدودیت‌های بسیار مواجه بودند قادر ساخت تا فعالیت‌های خود را افزایش دهند. با این حال، این فعالیت اکنون به دنبال جانشین ساختن قدرت در سودان جنوبی توسط واکنش سیاسی محافظه کارانه تهدید می‌شود.

در نتیجه به نظر می‌رسد که زنان می‌توانند نقش‌های رهبری را به عهده بگیرند و برابری جنسیتی را در جامعه مدنی پس از مناقشه بدون مواجهه با خصومت و موانعی که در سیاست رسمی با آن روبه‌رو هستند ترویج کنند. این مسئله شاید به این دلیل باشد که جامعه مدنی بستر جدیدی با ارتباط کمتر و محدودتر با قدرت سنتی و روابط تحت الحمايگی است که مشارکت زنان را کمتر تهدیدآمیز جلوه می‌دهد. در کشورهایی که در آن‌ها سهمیه انتخاباتی وجود ندارد، جایی که زنان با موانع جدی برای ورود به عرصه سیاست روبه‌رو هستند، فعالیت‌های جامعه مدنی بستری برای زنان فراهم می‌کند تا بدون نیاز به احزاب سیاسی وارد حوزه سیاست رسمی شوند. در سیرالئون اکثریت نمایندگان زن مجلس و مشاوران زن ابتدا به‌عنوان رهبران جامعه مدنی اعتبار کسب کرده و سپس به جهت محبوبیت محلی خود به‌عنوان نامزد احزاب سیاسی انتخاب شده بودند. شکوفایی جامعه مدنی پس از مناقشه به‌عنوان بستری برای کنش سیاسی زنان به‌شدت با ماهیت سیاست رسمی که هنوز اصلاح نشده در این کشورها در تضاد است. درحالی‌که حامیان مالی نقش مهمی در توسعه محیط جامعه مدنی ایفاء کرده‌اند، همچنان باید طرقي برای ایجاد انگیزه نسبت به چنین تغییراتی در سیاست رسمی بیابند.

به نظر می‌رسد که فعالیت‌های جامعه مدنی زنان جدای از نمونه‌های قابل توجهی مانند لابی‌کردن برای لوایح جنسیتی در سیرالئون، تأثیر بسیار بیشتری بر نگرش‌های اجتماعی نسبت به نهادها و سیاست رسمی داشته باشد. مثلاً در گواتمالا آگاهی افزایش یافته به وسیله سازمان‌های جامعه مدنی زنان، نگرش‌های اجتماعی را نسبت به خشونت خانگی تغییر داده است، درحالی‌که در سودان کنشگری زنان برای نخستین بار منجر به طرح بحث به‌صورت عمومی درباره خشونت جنسی شده است. با این حال، این امر عواقب مهمی برای نهادهای سیاسی رسمی دارد. مثلاً در سیرالئون سازمان‌های جامعه مدنی زنان نقش مهمی در

ترویج پذیرش اجتماعی مشارکت سیاسی زنان دارند. در سودان در انتخابات سال ۲۰۱۰ میلادی آنها زنان را به رای دادن تشویق کردند در حالی که سازمان‌های جامعه مدنی زنان در کوزوو زنان را برای مشارکت در فرایندهای مشاوره محلی درباره تمرکززدایی بسیج می‌کنند.<sup>۵۴</sup>

در همه کشورها نگرانی‌هایی درباره نمایندگی سازمان‌های مدنی زنان وجود دارد که بسیاری از آنها توسط نخبگان مونثی که ارتباط محدودی با عوام جامعه دارند، رهبری می‌شوند. تعجب‌آور نیست که معمولاً از میان زنان، فقط نخبگان آنان هستند که به آموزش و منابع دسترسی دارند. با این حال، در هر کشوری در سطح محلی، سازمان‌های بنیادین زنان وجود دارد. فعالیت این سازمان‌ها کمتر دیده می‌شوند و کمتر می‌توانند به بودجه حامیان مالی دسترسی داشته باشند، زیرا ارتباطات، صلاحیت و توانایی گفت‌وگو کردن به زبان حامیان مالی در آنها وجود ندارد.<sup>۵۵</sup>

در سودان شمالی به جهت شکاف‌های عمیق ایدئولوژیک و سیاسی در میان فعالان حوزه زنان، این مسئله که سازمان‌های جامعه مدنی زنان نماینده چه گروهی هستند، مسئله پیچیده‌ای است. سه دسته کلی از سازمان‌های جامعه مدنی زنان وجود دارند: آن‌هایی که دستور کار سکولار حامی دموکراسی دارند، آن‌هایی که دستور کار اسلامی حامی دموکراسی دارند و آن‌هایی که دستور کار محافظه‌کار اسلامی دارند و از نظر سیاسی به NCP نزدیک هستند. هریک از این دسته‌ها در مورد حقوق زنان و مشارکت در زندگی عمومی مواضع متفاوتی دارند. این دسته‌بندی‌ها همراه با دسته‌بندی‌های مبتنی بر نخبه یا غیرنخبه بودن و روستایی یا شهری بودن تصویر پیچیده‌ای را می‌آفرینند. حامیان مالی، تکرر جنبش زنان در سودان شمالی را کاملاً به رسمیت نشناخته‌اند. در عوض طوری عمل می‌کنند که گویی زنان یک صدا خواهان مجموعه‌ای از منافع هستند.

شکی نیست که در همه این کشورها کمک‌های مالی حامیان با هدف ایجاد جامعه مدنی در محیط

---

۵۴. در برخی از شهرداری‌ها، مانند مالیشوا، این کار در معرض تهدید است، زیرا کاهش بودجه حامیان برای سازمان‌های مدنی زنان به این معنی است که اکنون هیچ سازمان زنانی در این استان کار نمی‌کند. نتیجه آن است که صدای زنان در فرایندهای مشاوره محلی شنیده نمی‌شود.

۵۵. این سازمان‌های مدنی فاقد توانایی صحبت به زبان انگلیسی و یا استفاده از اصطلاحات حامیان هستند.

پس از مناقشه زنان را قادر ساخته است تا سازمان‌دهی شوند، در مذاکرات متقابل دولت و جامعه مشارکت داشته باشند و شروع به مطالبه‌گری از دولت کنند. با این حال، الگویی که حامیان مالی برای دادن بودجه در نظر گرفته‌اند اولویت فعالیت‌های زنان را تغییر می‌دهد، زیرا شبکه‌های ارتباطی زنان که از جنبش‌های صلح‌نشد می‌گیرند، به نحوی در سمن<sup>۵۶</sup>‌های رسمی سازمان‌دهی شده‌اند که دستور کار حامیان مالی را اجابت کرده و طبق آن عمل کنند. یک مشکل عمده این است که حامیان مالی تمایلی به تأمین بودجه اصلی سازمان‌های مدنی زنان ندارند و ترجیح می‌دهند که پروژه‌های کوتاه‌مدت آن را تأمین مالی کنند. این مسئله، توسعه ظرفیت سازمانی یا خط‌مشی سیاسی سازمان‌های مدنی را دشوار می‌کند. در مقابل حامیان مالی به جای نیازهای سازمان‌ها، پروژه‌های ناپایداری که اولویت خودشان هست را تأمین مالی می‌کنند.<sup>۵۷</sup> مشکل دیگر آن است که حامیان مالی تمایل دارند که بیشتر حمایت خود را به سازمان‌های جامعه مدنی زنان نخبه‌مستقر در مرکز انگلیسی زبان که قادر به صحبت به زبان حامیان هستند و می‌توانند نیازهای اداری یا بروکراتیک حامیان را برآورده کنند، اعمال کنند.

در سیرالئون DFID از طریق ایجاد ENCISS تلاش جالبی برای رسیدگی به چالش‌های تأمین مالی جامعه مدنی انجام داده است. این نهاد یک چتر حمایتی است که حامیان مالی از طریق آن می‌توانند وجوهی را به سازمان‌های جامعه مدنی برای فعالیت‌های حاکمیتی اعطاء کنند، به گونه‌ای که استراتژیک باشد و برخی از مسئولیت‌های اداری سازمان‌های جامعه مدنی خُرد را از بین ببرد. با این حال، این امر اندک موفقیت‌هایی داشته است. بسیاری از سازمان‌های مدنی از ENCISS که به نظر آن‌ها همچون ناظری است که دستور کار و برنامه‌های جامعه مدنی را کنترل و دسترسی مستقیم به حامیان مالی را مسدود می‌کند، ناراضی‌اند.

یافته‌ها نشان‌دهنده برخی نکات کلیدی راجع به این موضوع هستند که چگونه حامیان مالی می‌توانند جامعه مدنی زنان در شرایط پس از مناقشه را تقویت کنند. اولاً نشان می‌دهند که حامیان مالی باید نگاهی

56. NGO

۵۷. در سیرالئون، بسیاری از سازمان‌های مدنی زنان شکایت داشتند که مجبور هستند برنامه خود را به برنامه‌ای تغییر دهند که کمتر با واقعیت‌های موجود مرتبط باشد تا بتواند بودجه کافی برای بقای خود را دریافت کند.

فراتر از شرکای عادی نخبه خود داشته باشند. یکی از اولویت‌ها برای حامیان مالی باید ایجاد پل ارتباطی میان زنان طبقه عادی و سازمان‌های شان با مباحث دولت‌سازی و آگاهی‌بخشی نسبت به نحوه مشارکت آن‌ها در این فرایندها باشد. این امر مستلزم ریسک کردن در حمایت از سازمان‌های مردم‌نهادی است که به زبان حامیان مالی آگاه نیستند و به طور کامل برنامه‌ها و دستور کار آن را اجرا نمی‌کنند، اما می‌توانند نماینده واقعی زنان محلی باشند. مدل ENCISS با وجود کاستی‌هایش آموزه‌های جالبی در مورد چگونگی انجام این عمل ارائه می‌دهد. حامیان مالی باید به طیف وسیعی از خواسته‌های زنان توجه کنند و بدانند که آن‌ها چه می‌خواهند، نه این که ایده‌ای از پیش تعیین شده درباره منافع زنان در یک بستر خاص داشته باشند. حامیان مالی باید بودجه اصلی را برای سازمان‌های مدنی زنان تأمین کنند تا به آن‌ها اجازه تهیه کردن برنامه کار مستقل خود را بدهند. به‌ویژه حائز اهمیت آن است که اتحاد بین سهامداران زن را ترویج کرده و توسعه دهند.

با توجه به این که رهبری جامعه مدنی ممکن است بهترین مسیر برای ورود زنان به سیاست رسمی باشد، حامیان مالی باید بیشتر بر توسعه مهارت‌های رهبری و به‌ویژه شایستگی‌های سیاسی در میان زنان جوان از طبقه مردم عادی و معمولی تمرکز کنند. مثلاً در گواتمالا زنان جوان بومی به‌عنوان نیروی برای تغییر شناخته شده‌اند.<sup>۵۸</sup> در این شرایط پس از مناقشه، جایی که جمعیت جوان زیادی وجود دارد که ممکن است تجربیات و آرمان‌های بسیار متفاوتی با رهبران فعلی داشته باشند، ایجاد دامنه گسترده‌تر و قوی‌تر از فعالان زن برای آینده مهم است. با این حال، چنین تلاش‌هایی در جهت تأثیرگذاری بر توسعه رهبری باید به فرایندهای سیاسی واقعی متصل گردند و نه این که به‌صورتی منفک و جدا از هم انجام شوند. در نهایت این موارد نشان می‌دهد که در جایی که حامیان مالی سیاست‌های خود را از طریق کمپین‌های جامعه مدنی زنان اعمال می‌کنند، همان‌طور که در رابطه با لویایح جنسیتی سیرالئون انجام دادند و اکنون در رابطه با قانون ارث بوروندی عمل می‌کنند، می‌تواند تأثیر واقعی داشته باشد.

---

۵۸. دختران بومی گواتمالا به طور فزاینده‌ای نقش‌های رهبری را در گروه‌های جوانان به عهده می‌گیرند و همچنین عملکرد تحصیلی خود را بهبود می‌بخشند.

## نتیجه

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد فرایندهای دولت‌سازی فرصت‌های قابل توجهی در راستای تقویت شهروندی زنان ارائه می‌دهد. با این حال، همچنین نشان می‌دهند رجال سیاسی و سنتی اغلب به شدت با چنین پیشرفت‌هایی در حقوق زنان و افزایش مشارکت سیاسی آن‌ها مخالف هستند. این یافته‌ها نشان می‌دهد که حامیان مالی از این فرصت‌ها برای ترویج و ارتقای برابری جنسیتی در فرایندهای دگرگون‌کننده از نظر سیاسی، نهادی و اجتماعی که پس از مناقشه بروز پیدا کرده‌اند، استفاده کامل نمی‌کنند. در این موارد حامیان مالی از طیف گسترده‌ای از ابتکارات جنسیتی حمایت می‌کنند، اگرچه ابتکارات مذکور عمدتاً به خط‌مشی و دستورالعمل دولت‌سازی مرتبط نیستند، تمرکز فنی به جای تمرکز سیاسی دارند و پروژه‌های جنسیتی نه در ذیل مجموعه‌ای همه‌جانبه بلکه به صورتی منفرد و مجزا اعمال می‌شوند. علاوه بر آن، رویکردهای حامیان مالی نسبت به جنسیت اغلب روابط قدرت جنسیتی را از الگوهای گسترده‌تر توزیع قدرت و منابع جدا می‌کند.

حامیان باید به جنسیت به‌عنوان یک موضوع سیاسی نگاه کنند. موضوع مذکور با این مسئله مرتبط است که چگونه نابرابری جنسیتی با حل و فصل سیاسی و الگوهای قدرت و تخصیص منابع مرتبط است. همچنین مستلزم بررسی این مسئله است که چگونه توجیه محدودیت زنان با عنوان «سنت» با منافع قدرتی خاص در ارتباط است و چه ارتباطی میان نابرابری جنسیتی با ابعاد آسیب‌پذیر دولت همانند فقر، فساد و ناامنی وجود دارد. در راستای انجام این امر حامیان مالی برای تحلیل جنسیتی، باید رویکرد اقتصاد سیاسی را اتخاذ کنند و همچنین مسائل مرتبط با جنسیت را در محیط پس از مناقشه و درگیری به طور کامل با تحلیل‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی ادغام کنند.

حامیان مالی باید منافع زنان را توسط قدرتمندترین بازیگران سیاسی در حساس‌ترین لحظات در فرایند دولت‌سازی ترویج و ارتقاء دهند و نه آن که بعد از انجام امر سیاسی، جنسیت را به آن ضمیمه کنند. حامیان مالی به‌ویژه می‌توانند بیشتر برای ترویج مشارکت زنان در «سیاست عالی» مباحثات سیاسی انجام دهند. آن‌ها همچنین باید موجباتی جهت تشویق نخبگان، مشارکت دادن زنان در مذاکرات رسمی و غیررسمی پیرامون حل و فصل سیاسی و همچنین حمایت از تقاضای زنان برای مشارکت داده شدن در امور



سیاسی فراهم کنند. به همین ترتیب، حامیان مالی باید به حساسیت‌های خود جهت همکاری با احزاب سیاسی در مورد مسائل مرتبط با دموکراسی داخلی و رهبری زنان غلبه کنند. تمرکز فعلی حامیان مالی بر مسائل جنسیتی در محیط‌های پس از مناقشه بر اصلاحات نهادی و بنیادین، ارائه خدمات و کمک‌های فنی است. اگرچه این امور مهم هستند اما اگر زنان قادر به شرکت در بالاترین سطوح سیاسی نباشند یا نتوانند دستور کار سیاسی ایجاد کنند، تأثیر آن‌ها محدود خواهد بود.

موانع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی عامل اصلی منع بهره‌گیری زنان از فرصت‌های جدید برای مطالبه حقوق و مشارکت در سیاست هستند. این موانع شامل موانع مربوط به توانایی‌های انسانی و نگرش‌های اجتماعی و همچنین موانع مربوط به فرهنگ، سیاست و سوءاستفاده از قدرت شخصی در نهادهای رسمی است. بنابراین حامیان مالی باید حمایت خود را از اصلاحات بنیادین با تمرکز بر بهبود موقعیت اجتماعی، اقتصادی و صلاحیت‌های سیاسی زنان ترکیب کنند. آن‌ها همچنین باید در کار خود پیامدهای خاص مرتبط با جنسیت را درباره سوءاستفاده از قدرت شخصی و فساد در نظر بگیرند. رویکرد کل‌نگر نسبت به حقوق زنان با شناخت این مسئله که فقدان حقوق اقتصادی و اجتماعی زنان بر دسترسی آن‌ها به حقوق مدنی و سیاسی تأثیر می‌گذارد، سودمند است.

نهایتاً کمک‌های اعطایی به جنبش زنان باید به منظور تقویت ائتلاف‌های گسترده در جامعه مدنی، سیاست و نهادهای عمومی باشد. کمک‌های مذکور باید از این ائتلاف‌ها به منظور توسعه برنامه سیاسی خود، تبدیل شدن به بازیگران مؤثر از لحاظ سیاسی و مشارکت در فرایندهای دگرگون‌ساز سیاسی و نهادی حمایت کند. این موضوع مستلزم ریسک کردن است، چراکه با طیف گسترده‌تری از افراد درگیر می‌شود. به‌ویژه حامیان مالی باید به سازمان‌های مردم‌نهاد و «غربی نشده» زنان مراجعه کرده تا آن‌ها را به بحث‌هایی درباره دولت و جامعه پس از مناقشه مرتبط کنند. همچنین حامیان مالی باید فراتر از الگوی پشتیبانی فنی در تأمین مالی پروژه حرکت کنند تا بودجه اصلی و صلاحیت سیاسی را برای سازمان‌های جامعه مدنی زنان به منظور توسعه سازمان‌های پایدار و مؤثر از نظر سیاسی فراهم کند. با توجه به عدم ثبات و سستی جامعه مدنی در محیط پس از مناقشه، حامیان مالی باید با دقت بسیار عمل کرده و از جامعه مدنی زنان بدون امری ساختن و نظارت و کنترل کردن دستور کار آن و آزادانه رها کردن آن در فعالیت‌هایش، حمایت کنند.

## منابع

- Castillejo, 2008, Strengthening women's citizenship in the context of statebuilding: Seminar report.
- Clingendael Institute, 2009, Strengthening Governance in Post-Conflict Fragile States.
- Cornwall and Goetz, 2005, Democratising Democracy: Feminist Perspectives.
- Clements, 2008, Traditional, Charismatic and Grounded Legitimacy.
- DFID, 2010, Building Peaceful States and Societies.
- Economic Commission for Africa, 2007, Relevance of African Traditional Institutions of Governance.
- Fritz & Menocal, 2007, Understanding State-Building from a Political Economy Perspective.
- Ghani, Lockhart & Carnahan, 2005, Closing the Sovereignty Gap: an Approach to State-Building.
- Goetz, 2007, Gender Justice, Citizenship and Entitlements.
- Itto, 2006, Guests at the table? The role of women in peace processes.
- Jones, Chandran et al, 2008, From Fragility to Resilience: Concepts and Dilemmas of Statebuilding in Fragile States.
- Kabeer, 2005, Inclusive Citizenship: Meanings and Expressions.
- Lyytikainen, 2009, Building Inclusive Post-Conflict Governance.
- Maley, 2004, Enhancing women's participation in electoral processes in post-conflict countries.
- Molyneux, 2003, Women's Movements in International Perspective.
- Mukhopadhyay & Singh, 2007, Gender Justice, Citizenship and Development.
- OECD DAC, 2008, State Building in Situations of Fragility: Initial Findings.
- OECD DAC, 2008, Concepts and Dilemmas of State Building in Fragile Situations.
- OECD DAC, 2010, International support to statebuilding in situations of fragility and conflict.
- OECD DAC, 2010, Building Stable States: Policy guidance for good international engagement.

- Robins et al, 2008, Rethinking 'Citizenship' in the Postcolony.
- Thomson, 2007, Sierra Leone: Reform or relapse? Conflict and governance reform", Chatham House.
- Tønnessen, 2007, Gendered Citizenship in Sudan: Competing Perceptions of Women's Civil Rights within the Family Laws among Northern and Southern Elites in Khartoum.
- Tønnessen and Roald, 2007, Discrimination in the Name of Religious Freedom: The Rights of Women and Non-Muslims after the Comprehensive Peace Agreement in Sudan.
- Tønnessen and Kjøstvedt, 2010, The Politics of Women's representation in Sudan: Debating Women's Rights in Islam from the Elites to the Grassroots.
- UNIFEM, 2008, Who Answers to Women?.
- UN Security Council Resolution 1325, 2000.
- Wild and Foresti, ODI Briefing Paper, 2010, Support to Political Parties.

# Legal Civilization

ISSN: 2873-1841  
ISSN: 2873-1922

**No.20- Summer 2024**

**The Place of Congress and its Powers in the Political System of the United States of America**

**Amirreza Mahmoudi, Abbas Taghvaei, Mohades Ghavami Pour Sereshkeh**

**Challenge of the Presence of Civil Societies in Criminal Proceedings of Iran**

**Ensieh Salimi, Ali Dadkhah**

**An Analysis on the Imposition of Criminal Liability on Judicial Officers with an Emphasis on the Theory of "Participation with Virtue" in Iranian Law**

**Hadi Masoudifar, Nafiseh Shirazi**

**Criminalization of Hunting Children and Teenagers in Cyberspace in Iranian Law**

**Hamid Ayadehpour, Maryam Kamaei, Daryoush Kalantari**

**Guardian's Responsibility: Study of Iranian and French Legal Systems**

**Akram Makki, Esmacil Kashkoulani**

**Agency of Genes in Cyber Crimes and its Effect on Committing Criminal Behavior with an Emphasis on Cyber Criminology**

**Sajjad Saanatjou, Maedeh Daghighi, Shahrooz Darbandi**

**Feasibility Assessment of the Legitimacy of Replacing the Endowment Property in Islamic Jurisprudence Schools and Subject Laws of Iran**

**Elham Tabarsa, Mohaddeseh Sadeghian Lamraski**

**Analyzing Avicenna's Views about Women and Children and comparing it with the Provisions of the Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women and the Convention on the Rights of the Child**

**Mohamad Mahdi Davar, Reyhaneh Sadeghi**

**Analyzing the Implementation Challenges of the Bail Confiscation Order in the Branches of the Execution of Criminal Sentences**

**Akbar Mahmoodi, Iman Esfandiari**

**Feasibility of Legitimate Self-defense through Cyber Attacks**

**Saleh Gholam Heidari**

**Governance Challenges Based on Sustainable Development in Iran's Budgeting System**

**Mohammad Mahdi Rezvanifar, Zahra Salimi**

**Building a State that Works for Women: Integrating Gender into post-conflict State Building**

**Marjan Moradi**

**Weapons of War Tools of Justice: Using Artificial Intelligence to Investigate International Crimes**

**Navid Zamaneh Ghadim, Aram Abbaspour Jalali**

**The Role and Importance of the Administrative Court of Justice in Guaranteeing Individual Rights**

**Zahra Memarian**